



دانشجو سلام

گاهنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی

سال هشتم، شماره هجدهم

روزی که چمران به وحشت افتاد امام کوخ نشینان در عمارت کاخ نشینان



رب اشرح

جلسه گذشته شاهد وقایع تاثیرانگیزی در مجلس بودیم ، که مرا به وحشت انداخت ، وقتی که دیدم بزرگان ، محترمین ، کسانی که در قلب من جای دارند و مورد احترام منند ، بجان هم افتادند ، با کلام زننده و هتک حرمت ، به اسلوبی خشن و غیر انسانی ، شخصیت یکدیگر را می کوبند . من هیچگاه چنین تصویری نمی کردم ، هیچوقت چنین انتظاری نداشتم ، که دوستانم ، برادرانم ، بزرگانم ، کسانی که مورد احترام منند این چنین همدیگر را بکوبند . من که ۴۸ سال از عمرم می گذرد از ۱۵ سالگی در مبارزه بوده ام ، مبارزه های سخت ، از همان ایام ، از روزگار مبارزاتی ملی شدن صنعت نفت در برابر تانکها و زیر رگبار گلوله ها بزرگ شده ام ، و يك لحظه از فعالیت و مبارزه فارغ نبوده ام . تا ۸ سال گذشته خود را در لبنان در سخت ترین مبارزات مرگ و حیات سپری کرده ام ، و هر لحظه به انتظار مرگ ، و هیچگاه بزندگی خود تا ۵ دقیقه دیگر اطمینان نداشتم ، گروه های چپ و راست لبنان با شدت و خشونت مرا می کوبیدند ، زیرا خط مکتبی من آنها را به وحشت می انداخت ، احساس خطر می کردند و مرا می کوبیدند . من با این تاکتیک و اسلوب دشمنان آگاهی کامل دارم ، گرچه خودم هیچگاه از این تاکتیک ها استفاده نکرده ام و آرزو می کنم که هیچگاه نکنم ولی با این روش ها آشنایی کامل دارم_ و به هیچ وجه برای من چیزی نیست_ اما_ اما همیشه شاهد بوده ام که این تاکتیک ها از طرف دشمنان پیاده شده است و همیشه این تاکتیک ها را با طاغوتیان و گمراه شدگان توأم دیده ام دو روز پیش متأسفانه شاهد بودم که همین تاکتیک ها از طرف دوستان خوب من و قابل احترام من علیه دوستان دیگری که مورد احترام منند انجام می شود و دیگر نتوانستم تحمل کنم ، خرد شدم ، مانند نمک بود بر دل مجروحم ، پتکی سنگین بود بر فرقم ، و احساس خطری بود برای رسالت اسلامی ما .

صاحب امتیاز:

بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول:

مصطفی صادق محمدی

سردبیر:

زینب نظری

طراح جلد:

زینب نظری

صفحه آرا:

مریم کیانی پژوه

طرح روی جلد:

یادداشتی از شهید دکتر چمران که در روزهای ابتدایی
اولین دوره مجلس شورای اسلامی به رشته تحریر درآمد

فهرست

- ۴ شروع یازدهم برای وکلای ملت
فاطمه تشکری
- ۵ کابینه جدید عراق، روابط متوازن بین المللی یا پایگاه فشار؟
شعرا طریقت منفرد
- ۶ امام کوخ نشینان در عمارت کاخ نشینان
فاطمه م.
- ۶ صداوسیما، رسانه ملی یا بنگاه اقتصادی؟
حسین شهرابی
- ۸ عدم اجماع در سازمان کنفرانس اسلامی
ریحانه رشوند
- ۹ سراب بورس
زینب سادات قریشی محمدی
- ۱۱ ما، کرونا و مرگ
اکرم گروسی
- ۱۲ شاید جایی دیگر برای رومینا های سرزمینم...
فاطمه زهرا هراتی
- ۱۲ کودکان کار؛ فرزندان خانه یا خیابان؟
فاطمه افضلی
- ۱۳ کرونا، حضور یا ظهور؟
حلیه توکلی
- ۱۴ هر چی آرزوی خوبه مال تو!
زینب نظری
- ۱۵ چند توصیه به جوانان
خرمشهر ها در پیش داریم...!
- ۱۷ فائزه خراسانی
- ۱۸ روایت یک جانشینی
محمد حسین بهزادفر
- ۲۰ عدم کفایت سیاسی به قیمت تضعیف حاکمیت جبهه انقلاب
محمدجواد آزمون
- ۲۱ چ مثل چریک، چ مثل...
بهار اسکندری
- ۲۲ چمران حماسه ای برای تاریخ
نازنین ابراهیم آبادی



چراغی که به خانه روا است

در باب قیاس مشی مقابله با اعتراض در ما و از ما بهتران!

اگر آمار اغتشاشگران و آشوب طلب ها را از آن کنار بگذاریم، بخش زیادی از آن ها مردم عادی بودند، مردمی که غم نان داشتند و مخالف نظام نبودند! مطالبه ی چرایی عدم وجود ساز و کار مناسب برای افزایش نرخ حامل های انرژی از سازمان ذیربط، دور باطلی است، مخصوصا آن هایی که خودشان صبح جمعه از سه برابر شدن قیمت بنزین خبر دار شدند! ۲۳۰ نفر! حتی یک نفر هم زیاد بود، آیا راه حل کم هزینه تری برای کسری بودجه دولت دوازدهم وجود نداشت؟ آیا نمی شد بدون ریختن خون از دماغ کسی برای معضل چند میلیون دلاری قاچاق سوخت راهکاری اندیشید؟ رسانه ملی که اعتراضات آمریکا به تیر یک بخش های گوناگون خبری آن تبدیل شده است، چطور می تواند به صورت لحظه ای اخبار اعتراضات آمریکا را پوشش دهد اما سر سوزنی به اعتراضات به حق معیشتی و نه سیاسی! مردم نپردازد. رسانه ای که مهم ترین خبر های داخلی مثل انهدام ناوچه ی کنارک و شهادت جوانان وطن به خبر دست چنم او تبدیل می شود و چندین ساعت بعد به آن می پردازد. نمی شود بی آنکه خود هنوز ساختار مشخصی برای اعتراضات مسالمت آمیز مردم نداریم از اعتراضات مردمی در آمریکا سخن بگوییم! نمی شود از پدیده ی فیلترینگ و قطعی اینترنت در داخل حمایت کرد و از حضور تمامی مقامات کشوری و لشکری در تلگرام، توئیتر و... سخن گفت. اعتراضات سراسری آمریکا اگر تنها به دیده ی یک تقابل با لیبرال دموکراسی و مذمت صفات نکوهیده! غرب نگریسته شود، آوردی جز قیاس نا مطلوب میان شباهت موقعیت ها و سیاست ها نخواهد داشت و در این قیاس مردم سالاری دینی و حمایت از مستضعفین همانقدر به ابتذال کشیده خواهد شد که آزادی و حقوق برابر در غرب!

گسترش شکاف طبقاتی و فقر روز افزون در آمریکا شد نیز از جمله عوامل زمینه ای بود که موجب بالا رفتن نارضایتی عمومی در آمریکا شد. به گفته ی "سناتور ایالت ورمونت آمریکا، ۱۵ میلیون کودک در این کشور در فقر به سر می برند و حدود نیم میلیون انسان نیز در خیابان می خوابند." و جالب تر آنکه به نقل از موسسه ی بروکینگز: "شمار خانوارهای چهارنفره ای که در آمریکا در طول سال کمتر از ۲۵۷۵۰ دلار به دست می آورند در مناطقی که طرفداران جمهوری خواهان و دموکرات ها و همچنین گروه های نژادی مختلف زندگی می کنند، به شدت در حال افزایش است" و فقر در آمریکا به صورت سیستماتیک و بر اساس طبقات مختلف نژادی و با گرایشات مختلف سیاسی در حال افزایش است و این فقر روز افزون موجب تهدید وحدت میان گروه های مختلف قومی و فرهنگی شده است. سیاست های ترامپ مبنی بر کاهش خدمات رفاهی و بیمه درمانی برای طبقات کم بضاعت و همچنین سیاست های اصلاح مالیاتی به نفع طبقات ثروتمند جامعه بر این شکاف طبقاتی دامن زده است. در حوزه سیاست خارجی نیز پس از خروج ترامپ از معاهده ی هسته ای ایران، پیمان ترنس پاسیفیک، توافق تغییرات آب و هوایی و نیز حمله به سازمان ملل و... به منزوی شدن آمریکا منجر شد. اما اعتراضات در آمریکا بار دیگر موجب شد تا افکار عمومی خواستار مطالبه ی پاسخ این پرسش از سوی شورای امنیت ملی باشد که چرا در مورد جانبازان اعتراضات آبان ۹۸ آماری دقیقی ارائه نشد تا اینکه در دوازدهم اردیبهشت سال جاری و پس از گذشت ۶ ماه! مجتبی ذوالنور رییس کمیسیون امنیت ملی در دوره دهم مجلس این آمار را برابر با ۲۳۰ نفر اعلام کرد. ۲۳۰ نفری که

یادداشت سردبیر

ماه ژوئن ۲۰۲۰ در حالی برای مردم دنیا آغاز شد که علاوه بر کابوس شوم کرونا و سایه ی سنگین آن بر تمام معادلات جهانی، واکنش ها نسبت به قتل جرج فلوید، آتش اعتراضات گسترده در آمریکا را شعله ور کرد، اعتراضاتی که به نقل از آسوشید پرس یک تراژدی آمریکایی با انعکاس جهانی است. جرج فلوید ۴۶ ساله که در ۲۵ می پس از حدود ۹ دقیقه قرار گرفتن زانوی پلیس شهر مینیاپولیس بر گردن وی درگذشت و سراسر جهان را در آتش خشم و نفرت از تبعیض نژادی فرو برد. شهر های مختلف جهان در واکنش به قتل فلوید اقدامات متفاوتی انجام دادند، در لندن، نورژ، اسلونی تجمعاتی مقابل سفارت آمریکا انجام شد و در مراکز تجمعات مرکزی شهر ها برای او یاد بود هایی برگزار شد. جرج فلوید اولین سیاه پوست کشته شده به دلیل نژاد پرستی در آمریکا نیست، اما مرگ فلوید تنها جرقه ای کوچک بر انبار باروت نارضایتی ها در آمریکا بود. سیاست های نژاد پرستانه ترامپ مبنی بر منع ورود اتباع برخی کشور ها و سخنان ضد نقیض او موجب بر هم خوردن تناسب جمعیتی بیش از ۳۰ میلیون رنگین پوست مهاجر در آمریکا شده است. مرگ جرج فلوید تنها اعتراض به مرگ یک سیاه پوست در آمریکا نیست، بلکه به گفته ی یکی از معترضان در فرانسه، این اتفاقی است که در فرانسه نیز رخ می دهد. هر چند که مرگ جرج فلوید در قلب لیبرال دموکراسی منجر به اعتراضات گسترده به سیاست های تبعیض نژادی در ایالت های مختلف آمریکا شد، اما رویه ی دولت او که منجر به

پروٹسٹ سیاسی



شروع یازدهم برای وکلای ملت

به بهانه ی آغاز کار مجلس یازدهم

فاطمه تشکری
کارشناسی روانشناسی

یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی در حالی آغاز به کار کرده است که اکثریت آن را نمایندگان طیف اصولگرا تشکیل می دهند، مجلس دهم هم به پایان رسید. مجلسی با اکثریت اصلاح طلب و اعتدال گرا که حوادث زیادی را پیش سر گذاشت. از جمله مهم ترین اقداماتی که مجلس دهم آن را در کارنامه چهار ساله خود ثبت کرد می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. طرح شفافیت دریافتی مدیران:

در اوایل شروع کار مجلس دهم، بحث حقوق های نجومی که بحث داغ کشور بود مطرح شد. پیرو این موضوع طرح شفافیت دریافتی مدیران کشوری ارائه شد که البته کلیات آن رد شد.

۲. سامانه ثبت حقوق و مزایا:

کمی بعد مجلسی ها در اصلاحیه ای به یکی از مواد قانون برنامه ششم توسعه، سقف حقوق مدیران را ۲۴ میلیون تعیین و دولت را مکلف به راه اندازی سامانه ثبت حقوق و مزایا تا پایان سال ۹۶ کردند. سامانه ای که مشخص کننده ی این هست که هر شخصی در هر جایی که کار می کند مجموع پرداختی اش چقدر هست. البته راه اندازی این سامانه تا سال ۹۸ طول کشید

۳. حمله تروریستی:

و اما شاید بدترین اتفاق رخ داده برای مجلس دهم را بتوان حمله تروریستی داعش به آن نام برد. ۱۷ خرداد ۹۶ بود که عناصر داعش به مجلس حمله کردند و تعدادی از هم وطنان عزیزمان را به شهادت رساندند...

۴. رد کلیات لایحه بودجه:

اواخر سال ۹۶ و موقع تحویل لایحه بودجه سال بعد، برای اولین بار در مجلس شورای اسلامی، کلیات لایحه بودجه سال ۹۷ به دلیل نبود شفافیت در سند دخل و خرج کشور رد شد.

۵. استیضاح:

هفته پایانی سال ۹۶ بود که استیضاح سه وزیر جهاد کشاورزی، کار و راه و شهرسازی صورت گرفت. استیضاح هایی عجیب که به گفته یکی از نمایندگان، با تک تک نماینده ها من باب استیضاح صحبت می شد تا استیضاح رأی نیاورد!

۶. سوال از رئیس جمهور:

شهریور سال ۹۷ طرح سوال از رئیس جمهور برای سیاست های اقتصادی و عملکرد دولت روحانی مطرح شد. آقای رئیس جمهور فقط در پاسخ یکی از سوالات توانست نمایندگان را قانع کند و در باقی سوالات نمایندگان قانع نشدند و باقی سوالات به قوه قضائیه ارجاع داده شد.

۷. اف. ای. تی. اف. FATF:

یکی از بحث های داغ مجلسی ها، بحث FATF بود. موضوع پیوستن یا نپیوستن به FATF در برهه ای موضوع جنجالی و داغ کشور بود که مخالفان و موافقان زیادی داشت.

در صورتی که عده ای از نمایندگان مجلس برای تصویب پیوستن به FATF تلاش می کردند و عدم پیوستن به آن را دارای اثرات منفی می دیدند عده ای پیوستن ایران به آن را شاید ابزاری برای سلطه بر ایران می دانستند.

برای مثال قالیباف، رئیس مجلس یازدهم اف. ای. تی. اف را ابزار جدید نظام سلطه دانست که مثل شرکت های چند ملیتی در ابعاد دیگر کار می کنند.

۸. تصویب طرح سه فوریتی انتقام سخت

در پی شهادت حاج قاسم سلیمانی، تصویب قانون اعاده اموال نامشروع، قانون رفع موانع تولید، قانون تجارت، قانون ممنوعیت به کارگیری بازنشستگان در مناصب دولتی، قانون تشدید مجازات اسید پاشی و ... از جمله اقدامات دیگر مجلس دهم بود.

مجلسی که به گفته لاریجانی مظلوم بود ولی آنچنان مظلوم هم به نظر نمی رسید. مجلسی که به اعتقاد خیلی ها ضعیف عمل کرد و به مواردی پرداخت که در اولویت کشور نبود.

طبق نظر سنجی یکی از مراجع اعلام خبر، ۷۸٪ مردم عملکرد مجلس دهم را خیلی ضعیف اعلام کردند...

پایان مجلس دهم، شروعی برای مجلس یازدهم بود. مجلسی این بار با اکثریتی اصول گرا و انقلابی که از همان ابتدا با به چالش کشیدن اعتبارنامه تاجگردون و طرح شفافیت آرا کارش را قوی شروع کرد.

چندی پیش تعدادی از منتخبان مجلس یازدهم نسبت به اعتبارنامه غلامرضا تاجگردون منتخب مردم گچساران اعتراض کردند.

این منتخبان نسبت به احتمال جعلی بودن مدرک دکتری، ایجاد شبکه خانوادگی و فامیلی در دستگاه ها و شرکت های مختلف دولتی و غیر دولتی و همچنین کسب منافع اقتصادی ویژه از طریق رانت و سودجویی از طریق سواستفاده از جایگاه نمایندگی اعتراض کرده اند. و اما در مورد شفافیت آراء قالیباف، رئیس جدید مجلس، اخیرا خبر از اعلام وصول شدن طرح شفافیت آراء نمایندگان داد. این طرح یکی از گام های شفاف سازی فرایند های تصمیم گیری نمایندگان کشور است.

و حال باید دید مجلس یازدهم چه رویه ای را برای خدمت حداکثری به مردم خواهد داشت و آیا تصمیمی دارد که با مجلس قبل تفاوتی داشته باشد یا خیر...



کابینه جدید عراق، روابط متوازن بین المللی یا پایگاه فشار؟

معرفی نخست وزیر جدید عراق در میانه بحران شیوع ویروس کرونا و

حملات راکتی به نیروهای خارجی مستقر در عراق

شعرا طریقت منفرد
کارشناسی اقتصاد



پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و سرنگونی صدام، اعضای کابینه دولت‌ها با تقسیم قدرت میان احزاب و عمدتاً با در نظر گرفتن دسته بندی های فرقه ای و سیاسی انتخاب می شوند. این روند راه را برای چانه زنی و زد و بند های سیاسی باز گذاشته است. خبرگزاری فرانسه از یک مقام دولتی عراق نقل کرده است که گروه های مختلف سیاسی درگیر بحثی جدی برای انتخاب فردی "آشتی طلب" بوده اند که با تقسیم بندی های سیاسی موجود مخالفت نکند.

معرفی نخست وزیر جدید عراق در میانه بحران شیوع جهانی ویروس کرونا و تنها چند ساعت بعد از دور جدیدی از حملات راکتی به نیروهای خارجی ائتلاف مستقر در عراق صورت گرفت.

آقای عبدالمهدی نخست وزیر سابق در دسامبر گذشته و در پی تظاهرات و اعتراض های گسترده در عراق علیه فساد و ناکارآمدی و در بخش هایی در مخالفت با دخالت ایران در امور عراق از سمت خود کناره گیری کرد. پارلمان عراق نتوانست بر سر معرفی نخست وزیر به توافق برسد و بعد از حدود دو ماه بن بست سیاسی رئیس جمهور عراق اوایل فوریه (نیمه بهمن) توفیق علاوی، وزیر ارتباطات وقت را به عنوان نخست وزیر معرفی کرد.

اما آقای علاوی یک ماه بعد با متهم کردن نمایندگان پارلمان به ناکام گذاشتن تلاش هایش، از تشکیل دولت انصراف داد.

رئیس جمهور عراق که ۱۵ روز فرصت داشت نخست وزیر تازه ای معرفی کند، در آخرین روز این مهلت، آقای زرفی را به عنوان نخست وزیر جدید مامور تشکیل کابینه کرد. عدنان زرفی سیاستمدار شیعه عراقی که چندان چهره شناخته شده ای نیست، عضو ائتلاف نصر است که حیدر عبادی، نخست وزیر پیشین عراق رهبری آن را بر عهده دارد. آقای زرفی پیشتر عضو حزب الدعوه عراق بود که یکی از احزاب اصلی مخالف صدام حسین، رئیس جمهور پیشین عراق بود. اما او نیز از دوام چندان برای این کرسی برخوردار نبود و از پذیرش این مسئولیت انصراف داد. پس از کش و قوس های فراوان و معرفی گزینه های مختلف مصطفی الکاظمی از هفتم می به عنوان نخست وزیر عراق مامور تشکیل کابینه شد. مصطفی الکاظمی شخصی است که با حمایت های گروه های مختلف قومی و مذهبی از جمله کرد ها و شیعیان و اهل سنت عراق به روی کار آمده است. مصطفی الکاظمی با سابقه ی روزنامه نگاری و سازمان های امنیتی شناخته شده است، وی یکی از مخالفان صدام بود و به دلیل مخالفت با رژیم صدام سال ها در تبعید و در لندن به سر برد. پس از اعدام صدام در سال ۲۰۰۳ و سقوط رژیم او به کشور خود بازگشت. حفظ کرامت

دنبال ایجاد روابطی متوازن با همه کشورهای جهان است و تمایلی به فرو رفتن در محورهای منطقه ای و بین المللی به خصوص در مناقشات میان آمریکا و ایران ندارد اما عمق روابط همسایگی، فرهنگی و تاریخی هم آنقدر برای عراقی ها مهم است که بارها در اظهارات خود عنوان کرده اند که تمایلی ندارند که خاک کشورشان محلی برای آسیب رساندن به جمهوری اسلامی ایران باشد، علاوه بر اینکه آنها بر مخالفت خود با هرگونه تحریم آمریکا علیه ایران تأکید کرده اند. اما در سوی مقابل سیاست واشنگتن در منطقه بر مواجهه با ایران متمرکز شده است و آمریکایی ها بر روی عراق به عنوان کشوری مهم و پایگاهی اساسی برای ایجاد فشار یا مواجهه با ایران حساب می کنند.

عراق بیشتر از یک کشور همسایه برای ما یادآور روزهایی است که ایستاده رو به روی ایوان نجف سلام داده ایم، روزهایی که در بین الحرمین آرام گرفته ایم و شب هایی که در کاظمین و سامرا در آغوش کشیده شده ایم...عراق یادآور نمازهای مسجد حنانه و کوفه و سهله است... ما سالهاست که در تاب و تب پیاده روی اربعین روزگار میگذرانیم و دلخوشیم به همان نوازی غیر منتظره ی عراقی ها...مردم عراق را همین بس که میزبان زوار الحسین شده اند...

انسانی ملت عراق و حاکمیت کشور در روابط بین المللی از جمله محور های مهم اظهارات مصطفی الکاظمی پس از تشکیل کابینه بود.

گمانه زنی های بسیاری در مورد مصطفی الکاظمی و سوابق وی در سازمان های اطلاعاتی عراق مطرح بود من جمله حوادث تلخ امنیتی و در راس آن ترور ابومهدی المهندس و سردار حاج قاسم سلیمانی که واکنش های زیادی مبنی بر سوء مدیریت وی در زمان تصدی این پست به همراه داشت اما با حضور وی در مقر نیروهای حشد الشعبی و پوشیدن اونیفرم مخصوص این هیئت نظامی از حمایت کامل دولت از این نیروها و همکاری با آن ها برای ریشه کردن نهایی داعش خبر داد و هر گونه ایجاد شکاف و تشکیک میان دولت و نیروهای حشدالشعبی را مردود اعلام کرد. مصطفی الکاظمی با این حرکت دست به اقدامی زد که تاکنون هیچ یک از نخست وزیران عراق آن را انجام نداده بودند و موجب تقویت بیشتر نیروهای مردمی و دولت عراق شد.

این ها اخباری است که این روز ها از کشور عراق به گوش می رسد و مورد توجه تحلیل گران برای پیش بینی آینده روابط میان ایران و عراق است. سیاست های خارجی عراق در چند سال اخیر نشان داده است که به

امام کوخ نشینان در عمارت کاخ نشینان

فاطمه م.
دانشجوی جامعه شناسی

صداوسیما، رسانه ملی یا بنگاه اقتصادی؟

مروری بر مدیریت رسانه ملی و نقد های این روز های آن

حسین شهبازی
کارشناسی علوم سیاسی

امام خمینی: باید این دستگاه دستگاهی باشد که بعد از چند سال تمام قشر ملت را روشن کند تمام را مبارز بار بیارود، تمام را متفکر بار بیارود، تمام اینها را مستقل بار بیارود، آزادمنش بار بیارود، از غرب زدگی بیرون کند، استقلال به مردم بدهد ... (صحیفه نور، جلد ۵، صفحه ۲۰۳) شرایط مهم و خطیری که در سال قبل در کشور گذراندیم و چه بسا امسال نیز در پیش داشته باشیم، ضرورت اصلاحات بنیادین و ساختاری را متوجه می سازد. امروز باید جایگاه نظام که در بین طبقات جامعه دچار بی اعتمادی اذهان ملت شده است احیا شود و لازمه ی این احیا، اصلاح ریشه ای صداوسیما است. اصلاحی از جنس شفافیت و اصلاح قوانین و ایجاد نظارت مردمی، اهمیت تشخیص قضایای مهم تر در این راه بسیار اولویت دارد و باید انرژی و توان خود صرف تغییر و اصلاح به نفع جامعه کنیم و نه موارد ظاهری و سرگرم کننده!

محور مهم اشکالات حاصل تحقیقات اینجانب به بدین شکل می باشد. ۱. عدم شفافیت و پاسخگویی. ۲. عدم استقلال صداوسیما و فقدان نظارت مردمی. ۳. ترویج تجمل گرایی و استفاده ابزاری از زنان. ۴. سلبریتیسم

۱. شفافیت و پاسخگویی: شاید مهم ترین مطالبه امروز (مستولان جز در موارد نظامی، امنیتی و اموری که با دشمن مقابله داریم، باید شفاف باشند و هیچ رازی را از مردم پنهان نکنند. رهبر معظم انقلاب) در تمام ارکان کشور، ایجاد سازوکار شفافیت و پاسخ به مطالبات مردمی می باشد. قطعاً سازمان صداوسیما نیز از این قاعده مستثنی نیست و چه بسا در این موضوع از اولویت بیشتری برخوردار باشد.

شفافیت عامل مهمی در جلوگیری از فساد و انحصار می باشد. سازوکار تبلیغاتی صداوسیما بسیار عجیب است و البته پر درآمد! چنان قیمت گذاری حیرت انگیزی انجام می شود که عملاً رسانه ملی کشور تبدیل شده است به رسانه تبلیغاتی برندهای شرکت های ثروتمندان! نهادهای غیرمردمی تصمیم ساز چه کسانی هستند؟ چه دخالتی در روند اداره ی برنامه های شبکه های سیما دارند؟ چه سازوکاری بر درآمدهای میلیاردی صداوسیما حاکم است؟ سیاست گذاری آن بر عهده ی کیست؟

به چه نهادی باید پاسخگو باشد؟ عادی سازی کرونا در ابتدای شیوع آن توسط صداوسیما که باعث جان باختن شمار زیادی از هموطنانمان شد بر عهده ی کیست؟ صداوسیما بابت این هزینه سنگین و ده ها مسئله ای دیگر به کجا پاسخ می دهد؟ اصلاً

و اسراف و کاغذ بازی بپرهیزد... از سال ۹۳ که پروژه ی ساخت بنای مرقد امام به پایان رسید شاید نقد های بیشماری به شیوه ی ساخت این بنا صورت گرفته باشد اما تناقض میان سیره ی عملی آرمان های خمینی کبیر و مشی ساده زیستانی او با این بنای اشرافی زمانی آشکار شد که در بحبوحه ی کرورنا و طرح کمک مومنانه که توسط رهبر معظم انقلاب مطرح شد، این بنای با شکوه! همانند مساجد سایر اماکن متبرکه به محل جمع اوری کمک مومنانه تبدیل شد، اما مرقد امام (ره) نه از جنس مساجد بود و نه از جنس سایر بناها! مرقد امام، آرامگاه شخصی است برای پابرهنگان قیام کرد و در برابر تمام اشرافی گری ها و کاخ های سلطنت طلبان ایستاد. شخصی که با وجود اینکه بیش از چهار دهه از انقلاب و نهضتی که او بنیان نهاد می گذرد اما نام او و مکتب در شرق و غرب عالم بر سر زبان هاست. بسته های حمایتی آن هم در بنای مجلی که با هزینه آن شاید ده ها و صد ها خانواده از چنین بسته هایی بی نیاز می شدند و ده ها اتفاق دیگر که همه و همه از محل این هزینه ها به ثمر می نشست.

به قول معروف برای نابود کردن یک حقیقت کافیت تا به بدترین نحو موجود از آن دفاع کنی! برای از بین بردن امام کوخ نشین ها نیز شاید ساده ترین راه همین مقابله با اندیشه ها و مشی ساده زیستانی او باشد و نیازی به سایر ابزار های رسانه ای برای تحریف شخصیت امام نباشد! هر چند که همه ی ما در این حقیقت شکی نداریم که دنبال نمودن مشی ساده زیستانه امام و آرمان های او توسط آنان که مرفه ترین و شرایط زندگی می کنند امکان پذیر نمی باشد.

در کنار تمامی ابعاد این ماجرا باید پرسید آیا مرقد امام خمینی (ره) به عنوان یک مکان محترم و مقدس در نظر گرفته شده است؟؟ یا شاید ابعاد دیگری از این ماجرا پنهان باشد؟

زمانی که برای اولین بار تصویری از آرامگاه بنیان گذار انقلاب اسلامی منتشر شد، هیچ کس باور نمی کرد که این عمارت مجلل، آرامگاه امام پابرهنگه ها باشد؛ امامی که بزرگ ترین صفتش ساده زیستی، مبارزه با اشرافی گری و تجمل گرایی بود. شخصیتی که توصیه میکرد و میگفت: (آن روز که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد، آن روز است که باید ما فاتحه دولت و ملت را بخوانیم... آن روزی که زرق و برق دنیا پیدا بشود و شیطان دربین ما راه پیدا کند و راهنمای ما شیطان باشد، آن روز است که ابر قدرت ها می توانند در ما تاثیر کنند و کشور ما را به تباهی بکشند).

تصاویر مرقد، بیشتر از آنکه یادآور امام (ره) و شیوه و رویکرد ساده زیستانه ایشان باشد، یاد آور کاخ ها و کاخ نشینانی است که پیش تر امام با آن ها مقابله و مبارزه کرده بود؛ اگرچه ساخت آرامگاهی مناسب و محترم برای چنین شخصیت برجسته ای مورد انتظار و معقول است، اما اکنون می بینیم که این بنای با شکوه به موزه اسراف و تجمل شبیه تر شده است. اما وجه مهم تر این ماجرا حاکی از آن است که هزینه های بالایی که برای ساخت چنین بنایی صرف شده است میتواندست محل هزینه برای مسائل مهم تری باشد که جامعه را دچار اختلال کرده است، تامین مخارج عظیم این پروژه اشرافی گری از بیت المال وجه غیر قابل توجهی این ماجراست. از سوی دیگر تحریف راه و تفکر امام پیامد قطعی این مسئله به خصوص برای نسل آینده است؛ تحریف شخصیت فردی که حتی با سفید کاری حسینیه جماران مخالفت کرده بود، ایشان همچنین با ظرافت بسیار به مستولان توصیه می کردند که: (باید تمام ادارات از نخست وزیری تا کوچک ترین اداره از تجمل پرستی



بازخواست میشوند؟

عدم اصلاح ایرادهای قبلی موید آن است که پاسخ درست و مناسب نمیتوانیم به سوال مذکور بدهیم!

۲. استقلال و نظارت مردمی امام خمینی: ما باید به مردم ارزش بدهیم، استقلال دهیم و خودمان کنار بایستیم و روی خیر و شر کارها نظارت کنیم. ولی این که تمام کارها دست ما باشد، رادیو و تلویزیون دست ماها باشد اما آن بیچاره‌ها که کار می‌کنند هیچ چیز دستشان نباشد، ولی ما که هیچ کاره هستیم دست ما باشد، به نظر من این صحیح نیست) ۲۷/۵/۶۴

اساسا یکی از ارکان وابستگی صداوسیما بحث بودجه ی آن است. دولت میتواند با دستمایه کردن این امر، جهت گیری های شخصی خود را در برنامه های صداوسیما به کار برد. صداوسیما هر ساله باید دارای ردیف بودجه مستقلی باشد و از اینکه اعتبارات بودجه آن ذیل اعتبارات بودجه نهاد ریاست جمهوری تعریف شود، به شدت جلوگیری شود؛ زیرا این امر موجب وابستگی صداوسیما به دستورات دولت می‌شود.

شورای نظارت بر سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران نهادی برای نظارت بر صداوسیما است که بر اساس اصل ۱۷۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی تشکیل شده است. این شورا از ۶ عضو (۲ نفر به انتخاب رئیس جمهور، ۲ نفر به انتخاب رئیس قوه قضائیه و ۲ نفر به انتخاب مجلس شورای اسلامی) تشکیل می‌شود.

البته اصل ۱۷۵ ابتدا بدین شکل بود:

در رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون)، آزادی انتشارات و تبلیغات طبق موازین اسلامی باید تأمین شود. این رسانه‌ها زیر نظر مشترک قوای سه‌گانه قضاییه (شورای عالی قضایی)، مقتنه و مجریه اداره خواهد شد. ترتیب آن را قانون معین می‌کند.

پس از اصلاحیه قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، اصل ۱۷۵ تغییر کرد و شورای سرپرستی منحل و شورای نظارت به جای آن تشکیل گردید، "در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد. نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت. خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند." پس از این اصلاحیه، سطح اداره ی سیما به نظارت تنزل یافت و نصب و عزل رئیس و صداوسیما به رهبری سپرده شد.

حتی ساز و کار نظارت هم مشخص نیست. با توجه به تصریح قانون اساسی در این باره که نحوه نظارت را قانون معین می‌کند بهتر است نمایندگان دولت و مجلس لایحه یا طرحی را تهیه کنند تا معلوم شود ترتیب نظارت چگونه است؟

آیا در چند سال اخیر شورای نظارت به نهادهای تشریفاتی تبدیل نشده است؟ چرا نماینده ای از قشر دانشجو یا متفکرین کشور در این شورا وجود ندارد؟ اگر از ظرفیت چنین افرادی در صداوسیما ملی کشور استفاده نشود پس کجا از اندیشه این افراد استفاده می‌شود؟ اما بحث جالبتر واکنش شورای نظارت به حذف برنامه ی پرمخاطب نود بود!

در نظرسنجی شورای نظارت بر صداوسیما در پرتال این شورا، هشتاد درصد خواستار بازگشت برنامه ی نود شده بودند، اما اعضای این شورای در جلسه خود از فروغی، مدیر جوان شبکه شبکه سه دفاع کردند تا مشخص شود فروغی از حمایت‌های پیدا و پنهان فراوانی برخوردار

است

خروجی جلسه شورای نظارت بر صداوسیما، به گونه ای بود که این شورا را بیش از گذشته زیر ذره بین افکار عمومی قرار داده است. در این جلسه تصمیم گرفته شد: "تعطیلی یا تعلیق هر یک از برنامه‌های صداوسیما از اختیارات سیاستی و اجرایی مدیران ارشد سازمان است" و مشخص نیست اگر اینگونه است پس چرا شورای نظارت بر صداوسیما در مورد تعطیلی برنامه نود ورود کرده است! اگر قرار است روند بدین شکل باشد پس نقش شورای نظارت چه چیزی است جز تایید نظرات مدیران ارشد صداوسیما؟! کاملاً مشخص است این روند نیازمند هم اصلاح قانونی است و هم اصلاح روند های حاکم بر نظارت صداوسیما...

۳. ترویج تجمل گرایی و استفاده ابزاری از زنان: امام خمینی در بخشی از دیدگاه های خود در مورد صداوسیما می‌فرماید:

من نظری به دیگران ندارم، راجع به خودم می‌گویم از این وضع رادیو تلویزیون خوشم نمی‌آید. واقع آن است که آن قدر که پابره‌ها" به رادیو تلویزیون حق دارند، ما نداریم. این يك واقعیت است و تعارف نیست؛ واقع این است که آنها این نظام را درست کرده‌اند و این نهضت را بوجود آوردند؛ همین جمعیت هستند که پیروزی را به دست آوردند؛ از "قشر بالا" کسی در این مساله حقی ندارد. البته ما هم در اصل مطلب شرکت داشته‌ایم، اما حق بآنهاست، من مدتهاست که وقتی می‌بینم رادیو تلویزیون را هر وقتی بازش می‌کنم از من اسم می‌برد، خوشم نمی‌آید.... شاید در گذشته انتقاد ما به استفاده ابزاری از زنان در رسانه های خارجی بود ولی متأسفانه امروز این روند در صداوسیما خودمان هم دیده میشود!

هر روز باید شاهد باشیم که طراحان جاهل تبلیغات عده ای از نوامیس این مملکت رو بزک و آرایش کنند و برای سود بیشتر جیب سرمایه داران و تبلیغات بهتر به جلوی دوربین ۸۰ میلیون ایرانی بفرستند، عقل ابزاری نفع رو دارای اولویت بیشتری می‌بیند ولی عقل وحیانی چطور؟ آیا ما برای سود بیشتر مجوز انجام هر گونه بی اخلاقی را داریم؟

امروز صداوسیما از لحاظ بحث تبلیغات در منحط ترین شرایط تاریخی خود به سر می‌برد سرمایه داران و مدیران نگاه های بزرگ اقتصادی میتوانند با مقداری از سرمایه ی خود آنتن بیت المال را به ارثیه ی پدری خود تبدیل کنند!

گویا هیچ ضابطه دقیقی و معینی برای آنچه در برابر میلیون ها بیننده پخش میشود، وجود ندارد.

تنها "سود" حکمرانی میکند. نرخ گذاری عجیب و گران قیمت صداوسیما باعث می‌شود تنها انحصارگران و سرمایه سالاران متمول توان تبلیغات محصولات خود را داشته باشند و کسب و کارهای خرد که بر حفظ آن ها در بنیادهای اقتصاد اسلامی تاکید شده است سهمی از تریبون ملی کشور ندارند. اغلب هم به دلیل انحصار و فساد در صنایع بزرگ اقتصادی، کیفیت کالاهای تبلیغی زیر سوال است؛ کما اینکه قبل ها نیز تقلبی بودن و عدم کیفیت بعضی از محصولات تبلیغ شده توسط صداوسیما باعث اعتراضاتی به سازوکار نظارتی آن نیز شد. بحث بعدی در مورد تبلیغات عجیب ستاره مربع های بیخاصیت است!

اسپانسرهایی که با جذب مجری ها و عوامل برنامه ها، زمان اغلب برنامه ها را به شکلی رقت انگیز و تکرار آور به تبلیغ خود اختصاص داده اند و حتی تذکر رهبری و سایر مراجع هم باعث جمع شدن این بساط قمارگونه

نشد.

به جای آنکه فکر، تلاش و فعال بودن را به جوان ایرانی یاد دهند، به او ره یک شبه پولدار شدن و شرکت در قرعه کشی های با پول های ناسالم، می آموزند. انسان انقلاب اسلامی باید تلاشگر و به دنبال تولید واقعی باشد، نه دل بستن به قرعه کشی هایی با به هزارم درصد احتمال برنده شدن و البته جوایز شبهه ناک!

مسئله اصلی و آخر ...

إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا"

...و هرگاه بخواهیم مردم سرزمینی را هلاک کنیم

رفاه طلبان و خوش گذرانانسان را وادار به فساد می کنیم و وقتی در آن به فسق و انحراف پرداختند و سزاوار عذاب گردیدند، آن گاه آنها را زیر و زبر می کنیم و به شدت نابودشان می سازیم. الاسراء_۱۶

بنابراین مسئله آخر و اصلی حول این موضوع ترویج تجمل گرایی و شکاف طبقاتی در تبلیغات صداوسیما می است.

به کلمه ی "ترویج" دقت کنید! بحث تنها این نیست که تنها بخشی تبلیغات دارای محتوایی لاکچری! هستند؛ بلکه سخن از یک رویه و سنت دیرینه در صداوسیما است.

وقتی حداقل نیمی از جمعیت زیر خط فقر زندگی میکنند، نشان دادن هزینه های غذاهای متنوع، خانه های مجلل و شیک با تمام امکانات و و خانواده های شاد و خرم، علاوه بر اینکه جز حسرت و نگاه ماتم پدران و مادران مستمند به بار نمی آورد، تصویری غیر واقعی و نامناسب از جامعه نشان می‌دهد. گویی که همه چیز عالی هست و کشور ما حتی فقیر هم ندارد!

تبلیغات به امری طبقاتی در جامعه تبدیل شده است. طبقه ی سرمایه دارهای قارون صفت صداوسیما را نیز در دست خود گرفته اند، سبک زندگی خود را ترویج میدهند و جوری نمایان می‌کنند که انگار آن ها مالک جان و مال مردم هستند و تصویری به غیر از خوشگذرانی های لاکچری آن ها نباید در جامعه وجود داشته باشد!

امیدوار نیستیم که این روند در بحث تبلیغات اصلاح شود!

۴. سلبریتیسزم: امام خمینی: "رسانه‌های گروهی بویژه صدا و سیما، این مراکز آموزش و پرورش عمومی می‌توانند خدماتی گراهایه‌ای را به فرهنگ اسلام و ایران نمایند. بنگاه‌هایی که شب و روز ملت در سراسر کشور با آنها تماس سمعی و بصری دارند، چه مطبوعات در مقالات و نوشتارهای خود و چه صدا و سیما در برنامه‌ها و نمایشنامه‌ها و انعکاس

هنرها و انتخاب فیلم‌ها و هنرهای آموزنده باید همت گمارند و بیشتر کار کنند و از گردانندگان و هنرمندان متعهد بخواهند تا در راه تربیت صحیح و تهذیب جامعه وضعیت تمام قشرها را در نظر گرفته و راه و روش زندگی شرافتمندانه و آزادمنشانه را با هنرها و نمایشنامه‌ها به ملت بیاموزند و از هنرهای بدآموز و مبتذل جلوگیری کنند...." (صحیفه نور، جلد ۱۹)

اگر همین الان تلویزیون رو روشن کنید و کانال ها رو یک دور مرور کنید بعید میدانم شبکه ای پیدا شود که در آن یک بازیگر یا خواننده درجه چندم نباشد و از سخیف ترین جزئیات زندگی خصوصی اش برای مردم سخن نگوید!

پدیده ی سلبریتیسزم بر گوشت و پوست صداوسیما سیطره پیدا کرده است.

مگر قرار نبود صدا و سیما دستگاهی باشد که همه

عدم اجماع در سازمان کنفرانس اسلامی



رو متفکر بار بیاورد؟ مگر قرار نبود که فرهنگ و منش اسلامی از طریق چنین سازمانی عریض و طولی در جامعه گسترش پیدا کند؟ امروز چه شده است؟

از سری برنامه های شبکه نسیم علی الخصوص برنامه دوره‌می و مهمانان آن، همچنین نحوه ی چینش داوران برنامه ی عصر جدید و... همگی از تسلط پدیده ی سلبریتیسم بر تمام سطوح تولید محتوای صداوسیما حکایت دارد.

اساسا یکی از تعاریف سلبریتی همین است که جنبه ی خصوصی زندگی اش بیشتر از توانایی هایش برای مردم جذابیت دارد.

حال چرا صداوسیما جمهوری اسلامی باید این نهاد مهم را به مقری برای تحقق این اهداف ابتذال گونه تبدیل کند؟

تجربه ی عاشق شدن فلان بازیگر و یا فلان بازیکن فوتبال چه اهمیتی دارد؟

میخواهید تفکر مردم را عقب مانده نگاه دارید؟! پس ادامه دهید...

در پایان امیدواریم که با ادامه ی پیداکردن روند مطالبه گری و همچنین ایجاد روحیه تسامح و تساهل در روند برخورد مدیران سیما، این دستگاه بزرگ فرهنگ ساز اصلاح شود و اداره و نفع آن به صاحبان اصلی انقلاب یعنی مردم بازگردد و کمکی بزرگ برای انقلاب اسلامی در مسیر تمدن سازی باشد.

ریحانه رشوند

کارشناسی ارشد روابط بین الملل

عرصه ی بین المللی در سده ی بیستم و در آستانه ی سده ی بیست و یکم شاهد اهمیت روزافزون و توسعه ی سازمان های منطقه ای بوده است، هرچند که در منشور سازمان ملل، وجه جهان گرایی برجستگی بیشتری دارد و به ویژه در فصل های شش و هفت و بند هفت از ماده ی دو نمایان تر است. با وجود این، در فصل هشتم منشور برای راهکارها و سازمان های منطقه ای در حفظ صلح و امنیت بین المللی، نقش قائل شده اند.

افزایش شمار سازمان های منطقه ای با توجه به رشد منطقه گرایی نوین قابل بررسی است. منطقه گرایی را واکنشی نسبت به کاستی های طرح جهانی شدن از یک سو و ملی گرایی از سوی دیگر می دانند. سازمان های منطقه ای را می توان تشکیلاتی دانست که به علت های تاریخی و واقعیت ها در یک منطقه از جهان تاسیس می شوند و دارای مشترکات فرهنگی، تاریخی، زبانی، مذهبی و همچنین اشتراک در منافع، معضلات و شیوه های حل معضلات خود هستند. در خطه کشورهای عربی-اسلامی، از سواحل آفریقای شمالی تا شرق اندونزی، بیش از یک میلیارد مسلمان زندگی می کنند. در میان این کشورهای اسلامی نقاط اشتراکی برای همبستگی مانند دین و البته نقاط ضعفی برای واگرایی وجود دارد.

با اتکا بر روند همگرایی، سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان یک راهکار فراگیر در سال ۱۳۶۹/۱۳۴۸ هجری قمری در مسجد القصی تاسیس شد. درحالی که این سازمان می تواند زمینه های همکاری را برای کشورهای

مسلمان مهیا کند، چه عواملی باعث افزایش کارکرد مثبت و چه عواملی باعث کارکرد منفی این سازمان در تامین امنیت می شود؟ آیا تنها عوامل خارجی (مثال حضور دول فرامنطقه ای) و یا تنها عوامل داخلی بر عملکرد این سازمان اثر گذار است؟ و در نهایت چگونه نقش این سازمان را می توان در حل منازعات ارزیابی کرد؟

علل واگرایی در سازمان کنفرانس اسلامی با تاکید بر آمار و داده های این سازمان، بر تفاوت نظامها و ساختار سیاسی کشورهای عضو به عنوان مانع اصلی همکاری تاکید می شود. این تفاوت ها خود باعث تفاوت در سیاستهای خارجی آنها می شود. جدال کشورها بر ناسیونالیسم عربی - غیر عربی، دسته بندی های شیعه و سنی، همچنین دسته بندی های درون سازمانی علیه یکدیگر مانند کدر شدن روابط ترکیه و عربستان بر سر خاشقچی، تیرگی روابط کشورهای حوزه خلیج فارس با ایران یا با ترکیه بر سر قطر و... به عنوان موانع همگرایی باعث تشدید تفرقه میان اعضا شده است. به علاوه اینکه پس از سالها مستعمره بودن این کشور ها، آنها به تازگی از یوغ استعمار خارج شده اند، و بسیار بر حاکمیت ملی و استقلال خود تاکید می ورزند و تمایلی برای همگرایی و اتحاد یا تفویض اختیارات به نهادهای بین المللی برای همگرایی از خود نشان نمی دهند و سازمان نیز پیشنهادی برای همسو کردن سیاست خارجی آنها در قبال یک موضوع واحد تلاشی نمی کند.

در عین اشاره به علاقه کشورهای تازه استقلال یافته از استعمار و عدم کاهش اختیارات حاکمیتی و تفویض آن به نهادها، عدم

استقلال سیاسی بعضی از اعضا و وابستگی اقتصادی و سیاسی و... به دول غربی، موجب دخالت کشورهای

بیگانه در آن کشورها و به تبع آن گرایش نظرات آنان در جهت منافع کشورهای بیگانه شده است. این روابط با کشورهای بیگانه، گاهی نفی کننده روابط میان کشورهای مسلمان و در بسیاری موارد ناقض اهداف سازمان است. در عین اشاره به علاقه کشورهای تازه استقلال یافته از استعمار و عدم کاهش اختیارات حاکمیتی و تفویض آن به نهادها، عدم استقلال سیاسی بعضی از اعضا، موجب دخالت کشورهای بیگانه در آن کشورها و به تبع آن گرایش نظرات آنان در جهت منافع کشورهای بیگانه شده است. این روابط با کشورهای بیگانه، گاهی نفی کننده روابط میان کشورهای مسلمان و در بسیاری موارد ناقض اهداف سازمان است. پراکندگی جغرافیایی نیز یکی دیگر از عوامل واگرایی است. اما باید توجه داشت که سازمان کنفرانس اسلامی یکی بزرگترین سازمان های منطقه ای است و انتظار می رود از پتانسیل این تنوع ها که منشأ غنای فرهنگی، تاریخی، اقتصادی می تواند باشد در جهت وحدت خود بهره لازم را ببرد.

اگر دستاوردها و ناکامی های این سازمان ارزیابی شود، شکی نیست که نامه اعمال این سازمان، دستاوردهای انگشت شمار و ناکامی های بی شمار را در خود جا داده است. حل معضل دولت اردن و سازمان آزادی بخش فلسطین (PLO) (در سال ۱۹۷۰ میلادی توسط هیئت مشترک سازمان همکاری اسلامی و اتحادیه کشورهای عرب، از دستاوردهای قابل ذکر این سازمان به شمار می رود. خروج قشون سرخ شوروی از افغانستان نیز از کارنامه های این سازمان به شمار می رود. با توجه به توضیحات فوق لزوم بازنگری در اساسنامه این سازمان، و به اجماع رساندن نظرات اعضا با هم با یک تعریف جامع از مفاهیم مورد اختلاف مانند تروریسم می تواند روند این سازمان را بهبود بخشد.



سراب بورس

زینب سادات قریشی محمدی
کارشناسی علوم سیاسی

در این شرایط تنها باید بپذیریم که سردرگمی ما و اقتصاددانان امری کاملاً طبیعی و منطقی است و فعلاً گریزی از آن نیست و باید صبر کرد و دید زمان چه رقم خواهد زد.

معمولاً بورس های جهان، نبض اقتصاد کشورها هستند و نشان می دهند وضعیت اقتصادی کشور به چه صورت است و چه چشم اندازی در پیش دارد. با وجود ریزش شدید بورس در کشورهایی نظیر آمریکا، کره جنوبی و آلمان بر اثر شیوع کرونا، بازار بورس تهران در تضاد کامل با بورس های جهانی قرار دارد. رشد شاخص کل سهام تهران، بر هیچ مبنای اقتصادی استوار نیست، به عبارت دیگر هیچ تحول مثبتی در اقتصاد ایران رخ نداده است که بازتاب آن، در بازار بورس چنین تحولی را پوشش دهد. پس باید بگوییم در ایران، بورس مستقیماً تابعی از وضعیت اقتصادی کشور نیست و به همین دلیل با وجود افت ۱۵ درصدی تولید ناخالص داخلی ایران در سال اخیر، بورس ایران همچنان روند صعودی خود را طی کرده است.

بازاری که ظرف یکسال با چنین رشدی روبرو بوده است، باید منطقاً برای سرمایه گذاران جذاب باشد ولی فقدان حضور سرمایه خارجی در بازار بورس تهران، حکایت از حبابی بودن آن دارد. بدیهی است کسی حاضر به تزریق سرمایه در حبابی که دیر یا زود می ترکد، نخواهد بود. این حباب، هر روز بزرگ و بزرگ تر می شود و مشخص نیست این روند تا چه زمانی ادامه می یابد. فقط می توان گفت که هرگاه این حباب بترکد، ورشکستگی خانمان سوزی را به دنبال خواهد داشت.

دولت در گزارشی به ساختار درآمدی و هزینه ای دولت و اثر احتمالی آن بر بورس پرداخته شد. باید توجه داشت که درآمد نفتی دولت با ریزش شدید قیمت نفت، حتی از آنچه انتظار می رفت نیز کمتر باشد. درآمدهای مالیاتی نیز با تعطیلی اقتصاد، احتمالاً نزول شدیدی تجربه خواهد کرد. فعلاً از محل فروش سهام و همچنین عرضه ی اوراق بدهی، ی توان به تامین مالی دولت امیدوار بود. در این شرایط امیدواریم کار به آنجا نکشد که دولت دست در جیب بانک مرکزی کرده و بدون پشتوانه پول چاپ کند. در چنین شرایطی، طبیعتاً دولت خود بیشترین نیاز را به ادامه رویه ی کنونی بازار سهام دارد اما در گزارش پایان بهمن از نقدینگی، اشاره شده بود که برای کاهش عطش بازار سهام، عرضه های اولیه گسترده یا افزایش شناوری سهام، بهترین نسخه خواهد بود.

واقعاً باید حق بدهیم که تحلیلگران بورس، سرگیجه بگیرند و حتی از استرس عاقبت بازار، خواب راحتی نداشته باشند. به کارشناسان اقتصادی نیز باید حق بدهیم که از سرانجام اقتصاد کشور در سال حساس ۹۹ با سردرگمی متغیرهای اقتصادی، نگران باشند. آن هم در شرایطی که کل اقتصاد جهانی در شیب تند بحران، مسیر سقوط را در پیش گرفته است. اما فروش دارایی های دولت و حتی افزایش حجم بدهی برای میزان کسری بودجه، یکی از بهترین راهکارها برای عبور از بحران کنونی کرونا و تحریم های اقتصادی کشور است، ممکن است نتواند در نیمه دوم سال و به خصوص سال آینده، ادامه دار باشد. باید گفت بازار فعلی بورس، به هیچ کدام از دوره های قبلی شباهتی ندارد و

معمولاً در هر دوره ای و با وقوع هر پیشامدی، شاهد جز و مدهایی در شاخص های بورس جهانی و علی الخصوص کشور خودمان هستیم و طی چند ماه اخیر که ویروس ناخوانده کووید ۱۹ میهمان بسیاری از کشورها شده است، بازار بورس هم خالی از تحولات عجیب و غریب و حباب های کاذب نبوده است. به این ترتیب می توان انتظار داشت که سال ۲۰۲۰ دوره ای متفاوت و دشوار برای بازارهای بورس در پیش دارد.

این روزها بورس رشد پرشتابی را در پیش گرفته است. این موضوع وضعیت گنگ و مبهمی را برای سرمایه گذاران رقم زده است و در این شرایط حتی تحلیلگران اقتصادی نیز ترجیح می دهند تا اظهار نظری نداشته باشند. البته این سردرگمی تمام اهالی بازار سرمایه را شامل نمی شود و بیش تر برای آنهایی است که شاید از میزان فعالیت شان در این بازار، کمتر از یک سال می گذرد و برای قدیمی تر های بازار، خیلی بدیهی به نظر می رسد. در واقع در این شرایط مبهم، اشخاص باسابقه و سواد مالی بالاتر اظهار نگرانی می کنند. اما تازه واردها خوشحال تر و با طمع بیش تر در گردونه معاملات ظاهر می شوند. همین موارد سبب اختلاف نظر کارشناسان این حوزه در خصوص روند آتی بازار بورس شده است و به همین دلیل نظری همگانی در مورد آینده این بازار هنوز دیده نمی شود.

دولت در شرایط کنونی، با کسری بودجه مواجه است و باید به فکر کسب درآمد باشد. در پاییز سال گذشته و در همان روزهای ارائه بودجه

پروتنه اجتماعی



ما، کرونا و مرگ

درآمدی بر مواجهه با مرگ به سبک کروناپی و پذیرش آن در بستر اجتماعی

اکرم گروسی

ارشد جامعه‌شناسی تشیع دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

همه افراد به زندگی روزمره خود مشغول هستند؛ رفت و آمد عادی خود را دارند، پدران و مادران و فرزندان خانواده هر کدام به کارهای خود مشغول اند، ناگهان خبری مبنی بر انتشار یک بیماری مسری که از خاصیت انتشار بالایی برخوردار است به گوش می‌رسد. در ابتدا خیلی جدی گرفته نمی‌شود. انتظارات بر این مبنا است که این بیماری نیز مانند سایر بیماری‌ها است. خب می‌آید، می‌گذرد و تمام می‌شود. تغییر خاصی در زندگی و رفتارها و کنش‌های افراد مشاهده نمی‌شود.

کم‌کم اخبار و گزارش‌هایی مبنی بر اینکه این بیماری همانند سایر بیماری‌های مسری دیگر که تا حال با آن سرو کار داشته ایم نیست، به گوش می‌رسد. در ابتدا چندان قابل باور نیست. اخبار ضد و نقیض هم از چگونگی، چستی، مکانیزم و میزان اثر گذاری این بیماری به سرعت در سراسر جهان مخابره می‌شود. پس هنوز باور به خطرناک بودن این بیماری چندان مهم به نظر نمی‌رسد.

قضیه جدی می‌شود. اخبار مبنی بر مرگ و میر بر اثر کرونا به طور رسمی تایید می‌شود و سرعت گسترش و سرایت آن نیز بسیار بالاست و با هر ارتباط نزدیکی همچون دست دادن و بوسیدن و عطسه و سرفه احتمال سرایت آن نیز وجود دارد. از طرفی احتمال مرگ و میر برای مبتلایان به این ویروس بسیار بالاست. به تعبیر خودمانی، این ویروس با کسی شوخی ندارد! با هیچ کس، از هر قشر و طبقه‌ای از افراد جامعه در سطوح مختلف اقتصادی، سیاسی، مذهبی، علمی، سنی و... که در برابر این ویروس فقط یک طعمه هستند که با شروع حمله اقدام به دریدن فرد مورد مورد نظر می‌نماید.

عجب! از اولین سوالها که دهان به دهان می‌چرخد و ظاهراً در اذهان بسیاری ایجاد شده است این است که مگر دوران بیماری‌هایی همه‌گیری چون طاعون و وبا و... نگذشته؟! مگر می‌شود در زمان حاضر و در عصری که بشر ادعای رد شدن از مرزهای کشف بیماری را کرده است و به زعم خود به خلقت عناصر زنده حیاتی رسیده است، یک ویروس ناقابل که اصلاً در ابعاد این دنیا هیچ دیده می‌شود، دست به این وحشی‌گری بزند و اینگونه برای انسان عصر مدرن شاخ و شانه بکشد؟!

عجیب است، داستان هم بسیار جدی است. تو گویی این ویروس حریف می‌طلبد و با سرعت سرسام‌آوری در حال همین دوندگی بر کره زمین است و در این راه با حمله به هر شخصی که در سر راه خود ببیند، عصبانیت خود را از ایستادن وی در مقابل خود نشان می‌دهد. حالا دیگر ماجرا فرق کرده، انسانی که تا دیروز تصور می‌کرد در حالت عادی به اندازه کافی از خود در برابر بیماری و مرگ‌های احتمالی محافظت کرده است، خود را بی سلاح و بی دفاع در مقابل یک ویروس ناقابل می‌بیند.

اولین پرده از این نمایشی که کارگردانی آن را یک ویروس نادیدنی بر عهده دارد، ایجاد ترس و اضطرابی عمیق با

درجانی متفاوت در سطح عامه مردم می‌باشد. مردم ترسیدند اما از چه؟ از مهمان ناخوانده‌ای که نه تنها آن را نمی‌بینند بلکه همچون ارواح خبیثه‌ای که تاکنون فقط در فیلمها با آن برخورد داشتند، به علت نشناختن درست اثرگذاری این ویروس، ابزار لازم برای مقابله با آن را نیز نمی‌توانند به کار ببرند.

در این پرده نمایش چه اتفاقی برای بازیگران صحنه ما رخ می‌دهد؟ بله؛ ما دیگر با انسانهایی طرف هستیم که مرگ را با دستانی قدرتمند و آماده برای بردن خود می‌بینند.

مرگ؟ بله، مرگ. در حقیقت در این فیلم خارق العاده‌ای به پنهانی کره زمین که به کارگردانی ویروسی نادیدنی و بازیگری انسانها شکل گرفته، انواع نقش‌ها هم پیش بینی شده است. نقش‌هایی که چون دائم در حال رفتارها و مراقبت‌های خاص بهداشتی، گنگی، گیجی، سردرگمی، کلافگی، نظاره‌گری از سر تعجب، ترس، اضطراب و در نهایت وحشتی بعضاً غیر قابل توصیف در برابر مرگ در نظر گرفته شده است. در حقیقت مرگ یکی از رل‌های ویژه در این فیلم عظیم می‌باشد. بازیگران ما تا کنون نقشهای متفاوت در زمین را تجربه کرده بودند، ولی کمتر مواجهه با پذیرش مرگ و بازی مراحل آن را پذیرفته بودند. در واقع بازیگران ما مرگ را همیشه کیلومترها دور از خود فرض می‌کردند که اگر هم قرار است روزی با آن مواجه شوند حالا حالا‌ها نخواهد آمد. اصلاً مرگ همیشه برای همسایه است. مرگ چیزی است که با اینکه می‌دانیم حتمی است، ولی نه به این زودی‌ها. اصلاً مرگ معادل اتفاقی بعید در غالب اذهان شکل گرفته است.

شاید به خاطر همین است که مفهوم مرگ، چپستی مرگ، چگونگی شکل گرفتن آن، مکانیزم رخ دادن آن، چه اتفاقاتی قرار است در بعد مرگ برایشان رخ بدهد با آنکه سوالاتی بسیار مهم برای جهانیان بوده است، در جوامع مختلف به‌تر است بگویم در فرهنگ‌های مختلف به صورت متفاوت پاسخ داده شده است.

ما با بازیگرانی طرف هستیم که دیگر نه تنها نمی‌توانند از نقش مرگ فرار کنند، بلکه بی هیچ چون و چرایی و با کوچکترین بی‌احتیاطی نسبت به بهداشت فردی و محیط خود، مجبور به پذیرش آن خواهند بود.

دیگر تعریف و نگاه ما به مرگ چیزی که همیشه برای همسایمان است نخواهد بود. حقیقت اینجاست که به نقطه مرگ به شما نزدیک‌تر از چیزی است که فکرش را بکنید، رسیده ایم. آن را با حس، ذهن، تخیل، افکار و وجودمان حس می‌کنیم و اینجاست که درک عمومی از مرگ، شکل جدیدی به خود می‌گیرد.

می‌گویید نه؟ نشان به آن نشان که با توجه به آمار رسمی، میزان مرگ و میر در حوادث رانندگی، بیماری‌های قلبی، مصرف دخانیات و حتی میزان خودکشی در سطح بالاتری از مرگ و میر این بیماری قرار دارد. پس چرا هیچ یک از این موارد ترس، اضطراب و نگرانی اینچنینی ایجاد نمی‌کنند؟ بله، این گونه مرگ و میرها همان نقش‌هایی را متصور می‌شوند که چندان هم به ما نزدیک نیستند. پس در اینجا و در فیلمی که در حال حاضر رخ می‌دهد، مرگ تعریف جدیدی به خود می‌گیرد. البته برای هر چه عجیب‌تر شدن، باور پذیرتر و اثر

گذارتر شدن، کارگردان نادیدنی ما طراحی‌های دیگری را نیز کرده است. طرح‌هایی همانند اینکه اگر کسی نقش این بیماری را بپذیرد، در کنار احتمال مواجه شدن با مرگ، در دوران بیماری باید از نزدیک‌ترین عزیزانش نیز دور شود و در وضعیتی منزوی در قرنطینه‌های مدت‌دار قرار گیرد. در واقع کارگردان ما کاری کرده است که مرگ و همه سوالات پیرامون آن دوباره یکی از گزاره‌های گریز ناپذیر برای تفکری عمومی شود. مردمان دیگر باید زمینه شجاعت مواجهه با این پدیده مبهم و در بسیاری مواقع دردناک را داشته باشند.

در اینجا است که به نظر می‌رسد بشر امروز باید در کنار تمامی تلاشهایی که در پیش‌گیری و رفع این ویروس وحشی و درنده می‌کند، یک بار دیگر بنشیند و به زندگی در این زمین و بازه آن و گزاره‌هایی که قرار است به طور حتم با آن مواجه شود، بیندیشد.

أَيُّهَا تَكُونُوا يَذُرُّكُمْ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ (نساء: ۷۸) هر جا که باشید، ولو در حصارهای سخت استوار، مرگ شما را در می‌ریابد. این نکته می‌تواند همان سوال و مسئله همیشگی و فراگیر بشریت باشد که، زکجا آمده‌ام اندم بهر چه بود و عاقبت به کجا خواهم رفت؟! به هر حال ما در کنار داغ از دست دادن برخی از عزیزان مان در اثر ابتلا به این بیماری، با خانواده و اطرافیان طرف هستیم که علاوه بر سنگینی این غم، دردی مضاعف به خاطر اجازه حضور نداشتن در کنار پیکر عزیز خود در آخرین لحظات و خالی نکردن غم‌های درونی و البته غصه‌ای بالاتر که حتی اجازه برگزاری مراسم جمعی نیز برای عزیز از دست رفته خود ندارند، به همراه دارند و این بازهم ابتلا و مواجه شدن با مرگ را برای ما، وحشتناک‌تر و پیچیده‌تر می‌کند.

به هر حال، باید گفت، یکی از مصادیق گریز ناپذیری که توسط کرونا به چالش کشیده شده، مرگ در تمامی ابعاد آن می‌باشد. رویدادی که شاید بهتر باشد بیشتر راجع به آن گفت‌گو کرد.



شاید جایی دیگر برای رومیناهای سرزمینم...

فاطمه زهرا هراتی
کارشناسی روانشناسی

رفته بودم بهشون سر بزنم، هر دو شکسته به نظر میومدن ولی هنوزم نگاهاشون عجیب به دل می‌نشست، چایی و دستم گرفتم و با عشق و گرمای محبت جفتشون شروع کردم به مزه مزه کردن.

بچه هامو می‌دیدم که دارند از سر و کول پدربرزگشون بالا میرن، صدای خنده هاشون بین درختا می‌پیچید و من ذوق می‌کردم به خاطر داشتن چنین بچه هایی. مامان قریبون صدقم می‌رفت و من ناگهان با صدای نرم و لطیفش پرت شدم به گذشته هام، جایی که برام تاریک بود، سرد سرد بود تجربه سخت شکست عاطفی تو سن ۱۳ سالگی عذابم میداد، اینکه چه کارایی و برحسب احساسم پیش رفتم، بچه بودم و خام، اذیت شدم، بارها ضربه دیدم هم از دختر بودنم و هم از احساسات عمیق و پاکی که داشتم ولی نادیده گرفته می‌شد.

در آن روستای کوچک آبرو مهم تر از هر چیز دیگری بود. من نوجوان بودم و قطعا برای اینکه یک تکیه گاه داشته باشم به هر سمتی می‌رفتم تا من و درک کنند. ولی الان... خداروشکر میکنم از اینکه پدری داشتم که همه جور حمایت کرد، درسته صبح ها می‌رفت و شب برای یک لقمه نون حلال به خونه میومد، و تا وقتی دید چه کاری کردم، از دستم عصبانی شد ولی خودشو آروم کرد با خودش زمزمه می‌کرد جوان و خام، مامان به من کمک کرد و مهر مادریش و به پام می‌ریخت، اینکه تجربه ی تلخ زندگیم و فراموش کنم و برای آیندم برنامه ریزی کنم،

برادرم با اینکه از من کوچکتر بود ولی خالصانه حمایت می‌کرد. فضای خونه من با حمایت های مامان و بابام گرم شد، من به اون ها دلگرم شدم.

من با تشویق اون ها ازدواجی داشتم که همه ی اون تیرگی های زندگیم شسته شد، من دختر دار شدم و فهمیدم برای آزادی و خوشبختی دخترم باید مثل مامان و بابا باشم.

من رومیناهستم

چندین سال بعد منتها در یک خانواده ی دیگر...



کودکان کار؛ فرزندان خانه یا خیابان؟

به بهانه ی ۱۲ ژوئن روز جهانی منع کار کودکان

فاطمه افضلی
کارشناسی جامعه‌شناسی

همچون؛ وضعیت بد اقتصادی خانواده که مهمترین عامل است اشاره کرد. عامل بعدی می تواند اختلافات خانوادگی باشد که اساساً تحصیلات نیز متوقف می‌شود. کودکی که پناهگاهی و تکیه گاهی نداشته باشد و نتواند ادامه تحصیل دهد راهی جز اشتغال ندارد.

در این وضعیت وظیفه دولت پررنگ‌تر می‌شود و وظیفه دولت است که چنین کودکانی را در پناه خود بگیرد و تا حد امکان نیازهای آنان را برطرف کند. قطعاً دولت نمی‌تواند نقش والدین کودک یا یکی از آنها را ایفا کند ولی می‌تواند با نظارتی که برای اینگونه کودکان اعمال می‌کند راه انحراف آنان را از مسیر درست زندگی را سد کند یا آن را به حداقل برساند. کارشناسان کودکانی که در خیابان دیده می‌شوند را در ۴ گروه طبقه بندی می‌کنند. گروه اول کودکان فقیری هستند که شب‌ها به خانه‌شان برمی‌گردند. احتمالاً به مدرسه می‌روند و بزهکار نیستند. گروه دوم نسبتاً مستقل هستند و پیوندهای آن‌ها با خانه در شرف از هم گسستن است. حضور آن‌ها در مدرسه هم کم‌کم خاتمه پیدا می‌کند. در ادامه هم بزهکاری آن‌ها شروع می‌شود. گروه سوم کودکان خانواده‌های خیابانی هستند که به همراه خانواده خود در خیابان زندگی و کار می‌کنند. وضعیت آن‌ها با فقر گره خورده است. در هندوستان به آن‌ها «ساکین پیاده‌رو» گفته می‌شود و در آمریکا کودکان خانواده‌های بی‌خانمان هستند و گروه چهارم نیز تماس خود را با خانواده قطع کرده‌اند و تمام وقت خود را در خیابان می‌گذرانند و کودکان خیابانی «واقعی» هستند. البته سازمان ملل این معضل را در قالب کودک کار، پسر یا دختری است که خیابان، خانه و محل زندگی او شده و تحت حمایت و نظارت کافی بزرگسالان مسئول قرار ندارد، تعریف کرده است.

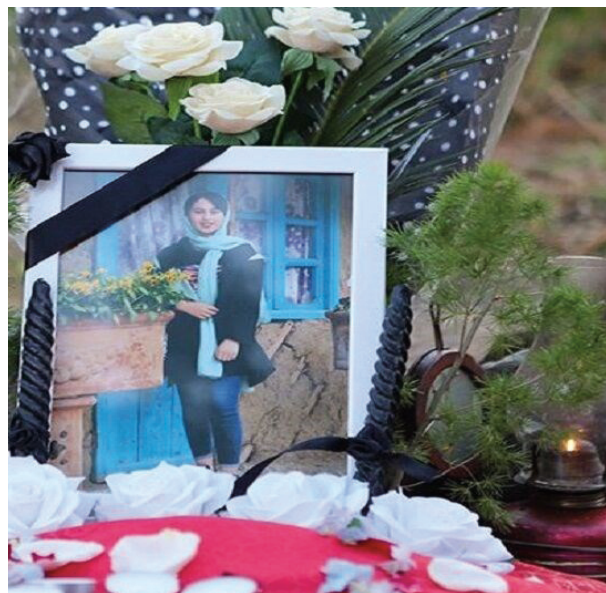
سازمان های بین المللی کار در سال ۲۰۰۲، تاریخ ۱۲ ژوئن را به عنوان روز جهانی منع کار کودکان نامگذاری کرد و دلیل این نامگذاری جلب توجه فعالان اجتماعی، کارفرمایان، دولت ها و جامعه مدنی نسبت به معضل کار کودکان و ضرورت انجام اقدامات بنیادین برای کاهش این پدیده است.

در واقع به کودکان زیر ۱۵ سال که از برنامه و فعالیت های کودکانه شان دست می‌کشند و سعی بر کار کردن و کسب درآمد دارند کودکان کار گفته می‌شود. جالب است بدانید طبق قانون ۷۹ کار به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است و دلیل این قانون گذاری آن است که اولاً اطفال باید در این سن مشغول به تحصیل باشند تا بتوانند آینده خود و کشورشان را بسازند و اشتغال به کار باعث می‌شود که کودک نتواند آینده شغلی مناسب داشته باشد.

با وجود هم چنین قانون هایی در مقابل کار کردن کودکان، در سراسر جهان ۲۱۸ میلیون کودک ۵ تا ۷ ساله مشغول به کار هستند و تقریباً نیمی از آنها مشغول به کارهای پرخطر می‌باشند.

در این صورت این کودکان به جای اینکه کودکی خود را با تحصیل بگذرانند و شادابی و طراوت خود را حفظ کنند وارد محیط کاری می‌شود که علاوه بر فشار های روانی و انواع ناهنجاری ها و مشکلات جسمی و بدنی زیادی برای آن‌ها به بار می‌آورد و همواره از رشد اجتماعی باز می‌ماند.

از جمله عواملی که موجب بروز این معضل شده است می‌توان به مواردی





در تهران به ازای هر ۵۳۰ نفر جمعیت، در تبریز به ازای هر ۱۶ هزار نفر جمعیت «یک کودک کار» کار و خیابان وجود دارد، ضمن اینکه در کرمان در سال گذشته ۱۰۱۳ کودک خیابانی و کار در شهرستان کرمان شناسایی شده اند. در استان البرز در سالهای ۹۶ و ۹۷ و سه ماهه اول ۹۸ تعداد ۹۳۰ مورد کودک کار و خیابان در مراکز تحت نظارت اداره کل بهزیستی پذیرش شده اند. در یزد ۷۵۹ کودک کار و خیابانی از سال ۹۲ تا پایان سال ۹۷ در مراکز بهزیستی یزد پذیرش شدند و در استان خوزستان نیز کودکانی که توسط بهزیستی شناسایی و شناسنامه دار شده اند و برای آنها پرونده تشکیل شده است، تقریباً ۵۶۰ نفر هستند که همه آنها خانواده دارند و تنها ساعاتی از روز را در خیابانها کار می کنند.

به امید روزی که در هیچ کجای این کره خاکی کودکی برای ادامه زندگی و ایجاد رفاه برای زندگی خود مجبور به کار کردن و اشتغال به کارهای سخت نباشد.



کرونا، حضور یا ظهور؟

مروری بر جهان، پس از شیوع کرونا، زیر سایه ی پیشگویی ها و باور ها

حلیه توکلی
کارشناسی حقوق

واهمه ی احتمالی برخی اذهان، خود به نوعی هدف تبدیل شده باشد...

آنچه که باور حقیقت را سخت می کند، دروغ و آنچه که باور دروغ را آسان می کند، ساختن آمیزه ای از راست و دروغ است، اینکه به واسطه ی صرف برخی جزئیات کلی را صادق بدانیم، از ماقربانی می سازد برای تصدیق آنچه که حقیقت ندارد.

شاید هدف یا دست کم یکی از اهداف به تصویر کشیدن چنین چیز ها و یا بهتر بگوییم، چنین برنامه های از پیش تعیین شده ای، ساختن همین قربانی از مخاطب باشد. به زعم شخصی من، عنوان "پیش بینی" بر چنین چیز هایی غلط است. بلکه اینها نه خبر از آینده بلکه خبر از "برنامه هایی" دیگر برای آینده است؛ برنامه هایی که نیازمند تصدیق مخاطب است. چرا باید مخاطب باور کند؟ چون تحقق این برنامه ها، نیازمند باور پیشینی است که در مخاطب ایجاد شده باشد.

اما هدف از نگارش این مطلب، تنها یادآوری بود برای مراقبت از این موجود سرکش اما خاموش رسانه، که نه کلیشه وار بخواهیم بیدار شویم؛ بلکه کفایت مراقب عینک هامان باشیم که گم نشوند...

از ادعاهای تحت عنوان پیشگویی وی، غلط از آب در آمده اند! شباهت عنوان ووهان ۴۰۰ بر ویروس چشمان تاریکی کونتنز، یا شباهت زیاد افتتاحیه المپیک با وقایع ویروس کرونا (رقص کادر درمانی، نمایش بیماری نخست وزیر کنونی انگلیس، جانسون، پرستار چینی و دیگر مواردی که ذهن مخاطب را به سمت کرونا و وقایع مربوط به آن سوق می دهند).

در اینجا هدف، اثبات یا انکار این موارد نیست. در جهان رسانه و تکنولوژی، تحریف و شایعه، دامن خود رسانه را نیز می گیرد؛ شبیه شایعه ی معروف قسمت آخر کاپوت و رود رانر، و فوتبالیست مشهور.

سوالی که در این باره مطرح می شود این است که ماجرا چیست و آیا می شود این همه شباهت را انکار کرد؟ همه ی آنچه که مختصر شرح داده شد، تنها بانی است برای جستجو. و نیز طرح پرسش هایی از خود، کلید واژه ها و فرضیه هایی که از اراده ی موجود در واقعه پرسش کنند. اینکه از خودمان بپرسیم آیا عمدی در کار بوده؟ این ماجرا و درگیری کم و بیش سراسر دنیا برای کدام اراده می تواند سودمند باشد؟ شاید ایجاد همین سوالات و یا

شروع سال ۲۰۲۰ و شیوع بیماری ناشناخته ای که به راحتی در سر تا سر زمین گسترش یافت. از ابتدای ماجرا، درگیری ها بر سر یافتن علل این موجود ناشناخته آغاز شد و البته ناآرامی و نگرانی ها برای خود بیماری به گونه ای بود که بسیاری از دغدغه ها معطوف به اصل ماجرا و همه گیری آن بود. زمان لازم بود تا این سوال طرح شود که اصل ماجرا علت است یا معلول؟! هرچند که برخی از ابتدا نیم نگاهی هم به این مسئله داشتند؛ مسئله ی حضور کرونا در رسانه، پیش از ظهور آن...

از فیلم شیوع گرفته تا انیمیشن سیمپسون ها، کتاب پیشگویی سیلونیای براون یا چشمان تاریکی دین کونتنز و البته افتتاحیه المپیک ۲۰۱۲ در انگلستان.

ادعا ها متفاوت اند؛ نویسنده ی فیلم شیوع، شباهت آن با کرونا را اتفاقی عنوان می کند (حضور ابتدایی در چین، خفاش ناقل، مشکل تنفسی، همه گیری سریع و صحنه هایی بسیار آشنا برای ذهن).

آنچه از ویروس در سیمپسون ها به تصویر کشیده شده، در واقع شهر اوزاکا ژاپن است و نه ووهان.

سیلونیای براون، مدعی الهامات ماورایی و کسی است که بسیاری

هر چی آرزوی خوبه مال تو!

قرار بود دانشگاه از ما آدم های بهتری بسازد اما گویا تنها آدم های دلتنگ تری ساخت...

غم نامه ای برای یک دانشجوی سال آخر

زینب نظری

کارشناسی پژوهشگری اجتماعی

راستش را که بخواهید، آخرین روزنه ی امید، درست همین چند روز پیش برای همیشه بسته شد؛ آن هم درست زمانی که معاون آموزشی دانشگاه تصمیم نهایی مبنی بر برگزاری امتحانات به صورت مجازی را اعلام کرد. خداحافظی غریبانه برای یک دانشجوی کارشناسی که قرار بود آخرین روز های تحصیلش سراسر مرور این چهار سال باشد، شکل بگیرد، اما به لطف قرظینه همه اش رفت رو هوا! هنوز هم باورم نمی شود که خبری از جشن فارغ التحصیلی با آن لباس و ها و کلاه های خنده دار نیست.

از همه بدتر فویبای امتحانات مجازی است که معلوم نیست بعد از سه سال سر جلسه امتحان حاضر شدن، سر کله زدن با مراقب، تقلب رساندن، درخواست برگه ی اضافه و همچنین با خواهش و التماس ۵ دقیقه ۵ دقیقه وقت اضافه گرفتن و در انتها مصادره ی ناجوان مردانه ی آن توسط مراقب، حال چطور می شود که پشت سیستم نشست و تست زد! و سوال مهم تر آنکه مگر مشکل دسترسی به اینترنت برای بعضی ها حل شد که می خواهید امتحان مجازی بگیرید، آن هم تستی! اگر وسط امتحان برق رفت یا اینترنت قطع شد یا سیستم

سال گویا بخش پررنگی از زندگی مان بود. قرار بود دانشگاه از ما آدم های بهتری بسازد اما گویا تنها آدم های دلتنگ تری ساخت... همه ی ما بخش مهمی از نگرش ها و تفکرات امروزمان را از همین محیط نخبگانی! گرفته ایم. محیطی با آدم ها و گرایش های مختلف که نظیر آن را شاید بعد ها کم تر تجربه کنیم. خداحافظی با دانشگاه شاید برای آن ها که حضور در تشکل های دانشجویی را تجربه کرده باشند سخت تر از دانشجوی های دیگر باشد، هویت تشکیلاتی، دوستان تشکیلاتی و مجموعه هایی که شاید برای بعضی ها تنها دلخوشی روز های دانشجویی شان بود. همان هایی که از درس و کار و زندگی شان می زدند، تا کاری سر بگیرد، همان ها که گاهی تا آخر شب دانشگاه می ماندند.

قرار بود از دنیا جای بهتری بسازیم، امیدوار بودیم، بعضی هایمان همچنان امیدواریم و بعضی هایمان نه. اما حسرت خیلی چیز ها ماند روی دلمان! از اینکه روز آخر بهترین دوستانمان را محکم بغل کنیم از این که برویم و به بعضی ها بگوییم که انقدر ها هم رو اعصاب نبود! از اینکه یک بار دیگر سر کلاس استاد فلانی باشیم. کاش می توانستیم و فقط یک جلسه ی دیگر می توانستیم، بعضی چیز ها انقدر غیر ممکن به نظر می رسد که هیچ وقت فکر نبودنشان را نخواهیم کرد. هیچ کدام از ما وقتی که سوم اسفند ماه برای آخرین بار به دانشگاه می رفت حتی فکرش را هم نمی کرد که آن جلسه و آن روز آخرین روز تحصیل کارشناسی اش باشد و تمام. این سه ماه بیشتر شبیه برزخ بود، هر چه که بود حتی فرصت خداحافظی را هم به ما نداد و شدیم دانشجوی های سال آخری که دانشگاه ندیدیم و ریق علم سرکشیدیم.

پرسید چه می توان کرد؟ چه می شود کرد فعلا که باید با همین عدالت آموزشی سرکنیم قبل تر ها یک شب امتحان بود و فردای بعد از آن هر چه که بود تمام شده و بود رفته بود اما الآن چه! گویا دیگر مرزی برای "خود" های مان وجود ندارد وقتی که کلاس درس مان را با خود به اتاق خوابمان برده ایم و اکنون هم باید همان جا امتحان بدهیم!

گویا دست تقدیر بر این بود که ما دانشجویان آخری، در آخرین سال قرن در تاریخ ثبت شویم، همان هایی که خودشان هم هنوز نمی دانند کی تمام شدند، روز هایی سراسر شور و انرژی که حالا تمامشان دارند در این قرنطینه ی لعنتی تباه می شوند تمام اختتامیه ها و افطاری ها و سفر هایی که تمامشان رفت رو هوا یا دست کم باید به صورت مجازی انجام شوند. در کنار تمام این ها اضافه کنید غم نبودن و ندیدن تمام آن هایی که برایمان قوت قلب بودند و الآن از وجودشان محرومیم، همان هایی که شاید هر روز به بهانه ی دیدن آن ها دوباره به باز شدن چشم هایمان رضایت می دادیم. شاید دانشگاه برای خیلی از ما جایی بود که گاهی فراموش می کردیم بیرون از دروازه های آن باید با کدام غول ها سر کنیم، بیکاری، سربازی و داشتیم به این فکر می کردم که مگر می شود مکان ها را از خاطره های آدمی حذف کرد، از پله ها و لابی ها و مسجد و کافه ها و بوفه ها گرفته تا امامزاده و باقی مکان هایی که برای همه مان بعد از چهار



چند توصیه به جوانان

توصیه‌ها به مقام معظم رهبر

به دانشجویان در دیدار دانشجویی

۹۹/۲/۲۸

تقویت مبانی معرفتی و پرهیز از انفعال و انحراف

توصیه دوم تقویت مبانی معرفتی است؛ از جمله دو آسیب بزرگ متوجه محیط‌های جوان بوده که این دو آسیب یکی انفعال است، یکی انحراف است. انفعال یعنی احساس دست بسته بودن، بی‌فایده بودن، ناامیدی در مقابل حوادث سخت، که این با آن توصیه قبلی برطرف می‌شود؛ یعنی معنویت که تقویت شد، انفعال مطلقاً به وجود نخواهد آمد. انحراف - انحراف فکری، انحراف در مبانی معرفتی - با این توصیه برطرف می‌شود.

ضرورت مراقبت در عدم سوءاستفاده‌ی دشمن از مطالبه‌گری شما

مطالبه طبعاً با نوعی اعتراض همراه است. خب، بله مطالبه به معنای این است که يك نقص وجود دارد و ما می‌خواهیم رفع آن نقص را مطالبه کنیم - طبعاً مطالبه این است - بنابراین با اعتراض همراه است؛ نگذارید این مطالبه‌ی شما و اعتراض شما اعتراض به نظام اسلامی تلقی بشود؛ این مهم است؛ دشمن منتظر این است. این را جداً مانع بشوید و نگذارید که دشمن چنین فرصتی پیدا کند که از مطالبه‌ی شما، از اعتراض شما يك چنین تلقی‌ای به دست بیاورد یا چنین تلقی‌ای را بتواند به مخاطب القا کند. نکته‌ی دوم اینکه پرچم مطالبه‌گری را اگر شما در دست داشته باشید، خوب است؛ [اما] اگر شما این پرچم را زمین گذاشتید، کسانی ممکن است این پرچم را بردارند که هدفشان رفع مشکلات مردم نیست؛ [بلکه] هدفشان معارضة و مبارزه‌ی با اسلام و با جمهوری اسلامی و با نظام اسلامی است؛ این را نگذارید؛ یعنی این باید اتفاق نیفتد.

اهمیت گفتمان‌سازی

شما يك مطلبی را می‌گویید، پخش می‌شود، مجموعه‌ی جوانی و غیر جوانی آن را می‌شنوند، بتدریج ذهنیت درست می‌کند. این ذهنیت‌ها همان گفتمان است؛ یعنی يك به اصطلاح جهت‌گیری فکری مشخصی در جامعه به وجود می‌آورد که این چیز باارزشی است. خواهش من این است که جریانهای دانشجویی به گفتمان‌سازی اهمیت بدهند. مسائل نظام را استخراج کنید، فکر کنید، راه‌حل‌های سنجیده و قوی پیش‌بینی کنید، اینها را مطرح کنید.

خودسازی فردی و اجتماعی

توصیه اول من به شما جوانهای عزیز، چه دانشجو و چه بقیه‌ی جوانهایی که از آنها اسم آوردم، مسئله‌ی خودسازی است؛ خودسازی خیلی مهم است؛ هم در ابعاد فردی، هم در ابعاد جمعی. هم شخص خود شما باید خودسازی کنید، هم جمعتان باید به عنوان يك جمع خودسازی کند؛ این كمك می‌کند به شما که از لغزشگاه‌ها راحت عبور کنید، سلامت عبور کنید. لغزشگاه‌هایی وجود دارد؛ ترس، يك لغزشگاه است، تردید، يك لغزشگاه است، احساس ضعف، يك لغزشگاه است، انگیزه‌های ناسالم، يك لغزشگاه است.

اهمیت ادامه‌ی آرمان‌خواهی و مطالبه‌گری

توصیه سوم این است که این پرچم آرمان‌خواهی و مطالبه‌گری را زمین نگذارید؛ این آرمان‌خواهی را از دست ندهید ممکن است بعضی از این چیزهایی که شما مطالبه می‌کنید عملی نباشد که واقع قضیه هم همین است؛ این آرمان‌خواهی موجب می‌شود که ما راه را گم نکنیم و وسط راه، کج و راست و به چپ و راست حرکت نکنیم. عدالت، استقلال، رفع فساد، در نهایت تمدن اسلامی. آرمان اصلی و واقعی و نهایی، ایجاد تمدن اسلامی است.

انتقاد در کنار پیشنهاد و پرهیز از پرخاشگری

مطالبه‌گری فقط انتقاد نیست، مطالبه‌گری فقط اعتراض نیست، اگر چه در آن، اعتراض هم وجود دارد. انتقاد در کنار پیشنهاد؛ اینکه ما صرفاً انتقاد کنیم، صرفاً اعتراض کنیم، این کار را پیش نمی‌برد، این مطلقاً فایده‌ی جدی و ماندگاری ندارد؛ حالا ممکن است يك فواید کوچکی اول کار داشته باشد؛ آنچه فایده دارد عبارت است از پیشنهاد. ببینید در اسلام هم نهی از منکر با امر به معروف همراه است، نهی از منکر همان اعتراض است، امر به معروف یعنی پیشنهاد، ارائه‌ی راه حل، ارائه‌ی کاری که باید انجام بگیرد و می‌تواند انجام بگیرد؛ اینها با هم هستند؛ بنابراین مطالبه‌گری را حتماً با ارائه‌ی راه حل و دادن راه‌حل‌های خوب و قابل قبول همراه کنید. و ضمناً مطالبه‌گری را با پرخاش و بدگویی هم همراه نکنید.

گسترش جبهه‌ی انقلاب و

پرهیز از طرد افراد معتقد

نکته‌ی بعدی [اینکه] جبهه‌ی انقلاب را گسترش بدهید، یارگیری کنید؛ حذف نکنید؛ صرف اختلاف سلیقه و اختلاف نظر درباره‌ی فلان مسئله موجب طرد نشود. بعضی هستند که به اسلام و انقلاب و نظام اسلامی و به خیلی از خصوصیات که شما به آن اهمیت می‌دهید معتقدند، در فلان مسئله‌ی خاص با شما موافق نیستند؛ این نباید موجب بشود که شما او را طرد کنید، از دایره‌ی انقلابی‌گری خارج بدانید. هر چه می‌توانید جبهه‌ی انقلاب را گسترش بدهید، جذب کنید؛ البته منظورم جذب منافق نیست، جذب آدم بی‌اعتقاد نیست؛ جذب آدم معتقدی است که با شما اختلاف سلیقه دارد.



پرونده تاریخ انقلاب

خرمشهر ها در پیش داریم...!

مروری بر مدیریت جنگ تحمیلی پس از آزاد سازی خرمشهر



فائزه خراسانی
کارشناسی اقتصاد

خرمشهر، سپاه جدا از ارتش عمل می‌کرد و در مدیریت جبهه تغییر ایجاد شد. این تغییر منجر به پیروزی در چند عملیات با مدیریت سپاه شد و این پیروزی ها منجر به قطع نامه ۵۹۸ شد. براساس استراتژی سیاسی، ایران همیشه عملیات می‌کرد تا جنگ را پایان دهد و جنگ عملاً در ۵ سال آخر دچار روزمرگی شده بود، علت روزمرگی این بود که عملیات ها در خدمت سیاست قرار گرفته بود یعنی پس از آزادسازی خرمشهر سیاست بود که عملیات ها را طراحی می‌کرد. دلیل رد کردن استراتژی نظامی توسط سیاست‌پایان این بود که می‌گفتند توان اقتصادی حمایت از این استراتژی را نداریم و اقتصاد کشور تحمل این را ندارد. بعد از عملیات رمضان، سیاست‌پایان پیشنهادات نظامیان برای عملیات را می‌پذیرفتند ولی برای پایان دادن جنگ رد می‌کردند. تنها موقعی که راضی شدند، در اواخر جنگ بود که دیدند استراتژی سیاسی با شکست روبرو شد. آن زمان سپاه طبق نامه ای از آقای رفسنجانی امکاناتی را برای پیروزی در جنگ درخواست کرد. ایشان نامه را پیش امام برد و به امام گفت که این درخواست نظامیان است و مسئولان سیاسی و اقتصادی می‌گویند پول نداریم. در این زمان امام با پذیرش قطعنامه موافقت کردند. قطعنامه ای که امام در هنگام پذیرش آن را به جام زهر تعبیر کردند و موجی از دلسردی و ناامیدی در فضای جبهه های کشور پراکنده شد...ادامه دارد

سیاسی کشور معتقد به ادامه جنگ برای کسب پیروزی و پایان جنگ از طریق دیپلماسی بودند که این استراتژی بلافاصله پس از آزادسازی خرمشهر آغاز شد. تامل و تعلل ایرانیان برای ادامه جنگ پس از آزادی خرمشهر باعث یک وقفه در این جبهه بود و موجب تقویت جبهه مقابل یعنی عراق شد. پس از آزادسازی خرمشهر پیشنهاد آقای هاشمی رفسنجانی این بود که ما باید از مرزهای بین المللی عبور کنیم تا اگر خواستیم جنگ را تمام کنیم یک چیزی در دست داشته باشیم که بتوانیم در میز مذاکره از آن استفاده کنیم. عملاً استراتژی بعد از آزادی خرمشهر استراتژی سیاسی شد در واقع عملیات نظامی به عنوان ابزاری در خدمت دیپلماسی قرار گرفت به دنبال این تصمیم گیری عملیات رمضان طراحی شد که هدف آن پیشروی نیروهای ایران تا کنار اروندرود بود تا قسمتی از خاک عراق در خدمت ما قرار بگیرد. در استراتژی نظامی یک عملیات طراحی نمی‌شود بلکه تعداد زیادی عملیات طراحی می‌شود که پی در پی صورت می‌گیرد تا به هدف اصلی برسد اما در استراتژی سیاسی عملیات ها سلسله وار نیستند بلکه عملیات صورت می‌گیرد تا از طریق دیپلماسی جنگ پایان بگیرد. تا قبل از آزادسازی خرمشهر استراتژی نظامی مطرح بود تا همه ی سرزمین ها ایران آزاد شود اما پس از آزادی خرمشهر استراتژی ایران تغییر کرد. به دنبال عدم تصویب استراتژی نظامی پس از آزاد سازی

خرمشهر را خدا آزاد کرد. (امام خمینی)
خرمشهر بعد از گذشت ۵۷۶ روز اشغال توسط رژیم بعث عراق، در سوم خرداد ۱۳۶۱ در عملیات بیت المقدس آزاد شد. در این عملیات حدود ۱۹ هزار نفر از نیروهای ارتش عراق به اسارت ایرانیان درآمدند و بالغ بر ۱۶ هزار نفر از آنها نیز کشته یا زخمی شدند. عملیات بیت المقدس در چهار محور اصلی در بامداد ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ و با رمز "یا علی بن ابی طالب" آغاز شد. در این عملیات برای اولین بار ارتش و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی به هم پیوستند. عملیات بیت المقدس، عملیاتی استراتژیک بود که باعث شد موازنه جنگ به سود ایران برهم بخورد. بعد از فتح خرمشهر ایران در اوج قدرت نظامی بود آن هم بخاطر فرهنگ شهادتی بود که بین جوانان ایرانی شکل گرفته بود. در جنگ دو مقطع زمانی خاص وجود داشت: مقطع اول مربوط به آغاز جنگ تا آزادسازی خرمشهر است که استراتژی ایران نظامی و با هدف بیرون راندن عراق از خاک کشور بود و مقطع بعدی مربوط به پس از آزادسازی خرمشهر است که استراتژی ایران دوگانه بود مسئولان رسمی و

یادداشت انقلاب روایت یک جانشینی



محمد حسین بهزاد فر
کارشناسی حقوق

بیست و سه دقیقه از ساعت ده شب سیزدهم خرداد ۱۳۶۸ خورشیدی گذشته بود. صدای زنگ تلفن بلند شد.

- آقای خامنه ای؟

- بله؛ بفرمایید.

- آقا متأسفانه حامل خبر خوبی نیستم. تسلیت عرض می کنم. حضرت امام...

گوشی از دست سید علی افتاد. به دیوار تکیه کرد. خون در رگ هایش یخ کرده بود. مُراد به معراج رفته بود و مُرید سوگوار شده بود. خبر مثل آوار بر سر او و سایر مسئولین مملکتی فرو ریخته بود. هنوز کسی خبر نداشت. مردم هنوز چیزی نمی دانستند. خبرگزاری های خارجی اما، بشکن می زدند و امید و آرزوهای فراوانی داشتند. امید به اختلاف بین سران حکومت و انتخاب نشدن رهبر جدید و حلوای نظام اسلامی ایران را خوردن. شب، شب تلخی بود.

فردا صبح، آرام آرام خبر درز کرد. رادیو که خبر را اعلام کرد، دسته های کوچک و بزرگ مردم عزادار، ریختند در خیابان. جای دیگری از شهر، جلسه بسیار مهمی آغاز شده بود.

ساعت هشت صبح روز یکشنبه ۱۴ خرداد.

یکی یکی اعضای مجلس خبرگان، از گوشه و کنار کشور در محل جلسه حاضر شده بودند. جلسه با ریاست آیت الله حاج علی مشکینی آغاز شد. شروع به سخن کرد. صدایش می لرزید: «برای ما سنگین است این چنین جلسه ای را تشکیل دهیم در صورتی که امامان را از دست داده ایم». ابتدا تصمیم بر آن شد تا وصیت نامه امام خوانده شود. سید علی هم آمده بود. ردیف سوم نشسته بود و آرام آرام اشک می ریخت. پلمپ وصیت نامه رهبر فقید انقلاب در حضور خبرگان ملت شکسته می شود. امام در وصیت نامه مشخص کرده اند که متن وصیت نامه را حاج

بود که آیا صلاحیت مرجعیت که در ابتدای این اصل آمده است، برای رهبری کافی است یا اینکه طبق بخش دیگری از همین اصل، رهبر باید حتما مرجع باشد؟ در میان مناقشات، آیت الله مشکینی که ریاست شورای بازنگری قانون اساسی را نیز بر عهده دارد، نکته مهمی را به محضر خبرگان اعلام می دارد. نکته ایشان این است که شرط مرجعیت در اصلاحات انجام شده در جلسات شورای بازنگری، حذف شده است. اما هنوز این قانون اساسی بازنگری شده، به تایید آرای عموم نرسیده بود و جنبه قانونی نداشت. در این میان، آقای رفسنجانی، نائب رئیس جلسه، پیشنهاد رهبری موقت را می دهد.

رهبری موقت، تا به تایید رسیدن قانون بازنگری شده در فراندوم توسط مردم. بعد از این سخنان و محاورات، نوبت به خبرگان است تا یکی یکی پشت تریبون بایند و صحبت کنند و رد کنند یا قبول. آقای احمد آذری قمی اولین پیشنهاد را می دهد. پیشنهاد او این است که رهبری در اختیار آیت الله گلپایگانی باشد و رئیس جمهور، آقا سید علی قائم مقام او باشد. سید، ولی آرام روی صندلی خودش نشسته و تند و تند روی کاغذ مطالبی می نوشت. اندکی بعد، آقای یوسف صانعی تصریح می کند که مقصود از مرجعیت، مرجعیت بالقوه است. آقای سید ابوالفضل موسوی تبریزی رد می کند و مرجعیت بالفعل را نظر اقوی می داند. آقای سید محسن موسوی تبریزی، نماینده دیگر استان آذربایجان شرقی، می گوید ولی فقیه، باید فقیه باشد دیگر و عادل. نیازی به مرجعیت او نیست. در میان مباحثات، آقای ابراهیم امینی نامه ای را برای جمع قرائت می کند. نامه از طرف حضرت امام است. خطاب به آقای شیخ علی مشکینی در پاسخ به برخی سوالات اعضای شورای بازنگری قانون اساسی. امام در مورد شروط رهبری چنین مرقوم کرده بودند: «فقط در مورد رهبری؛ ما که نمی توانیم نظام اسلامی مان را بدون سرپرست رها کنیم، باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی مان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند. من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت، لازم نیست؛ مجتهد عادل مورد تایید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می کند. در اصل قانون اساسی، دوستان بر شرط مرجعیت پافشاری کردند، من هم قبول کردم. من در آن هنگام می دانستم که در آینده نه چندان دور قابل پیاده شدن نیست. توفیق آقایان را از درگاه خداوند متعال خواستارم. روح الله الموسوی الخمینی به تاریخ نهم اردیبهشت ۱۳۶۸.»

علی رغم نظر صریح حضرت امام، به عنوان بنیانگذار انقلاب مبتنی بر عدم شرطیت مرجعیت برای رهبری، تصمیم گیری هم چنان بر عهده خبرگان می ماند و آنان به بحث خود ادامه می دهند. دقایق به کندی می گذرد. انگار که کش می آیند و نمی خواهند که گذر کنند. بعد از دو ساعت و نیم صحبت در مورد شرایط رهبری، خبرگان ملت رای به اتمام کفایت مذاکرات می دهند؛ اما هنوز مسائل دیگری حل نشده است. شورا یا فرد؟ اگر فرد رای آورد، مصداق آن چه کسی باشد؟ اگر شورا رای آورد، شورای ۳ نفره باشد یا ۵ نفره؟ اعضای آن چه کسانی باشند؟ خبرگان، هنوز راه دور و درازی برای انتخاب

احمد برای مردم بخواند. اگر او نتوانست، رئیس جمهور. او هم اگر نتوانست، رئیس مجلس شورای اسلامی. اگر او هم نبود، رئیس دیوان عالی کشور یا یکی از فقهای شورای نگهبان. حاج احمد آقا که در مجلس نبود، در نتیجه قرعه به نام سید علی افتاد. دست به عصا، آرام از پله های تریبون بالا رفت. متن وصیت نامه را گرفت. با صدای رسا و لحن استوارش، آغاز کرد به خواندن. بسم الله الرحمن الرحیم...

او خواند و خواند. نزدیک دو و نیم ساعت. مجلس از جمعیت پُر، جیک نمی زد. همه یا در بهت بودند و یا در فکر بودند و یا آرام آرام اشک می ریختند. «و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم؛ و از خدای رحمان و رحیم می خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و در قُصور و تقصیر بپذیرد.»

- و بدانند که با رفتن یک خدمت گزار... سید می خواند و می گریست. گاه هم بین جمله ای، مکث می کرد و صدایش می لغزید.
- و الله نگهدار این ملت و مظلومان جهان است؛ و السلام علیکم و علی عباد الله الصالحین.
دیگر نتوانست. بغضش ترکیب و بنا کرد های گریه کردن. فضای مجلس خیلی سنگین شده بود. گریه ها و غم ها با دلهره و اضطراب آمیخته شده بود. نزدیک ظهر شده بود و جلسه تمام شد. اما جلسه مهم تر، جلسه بعد از ظهر بود که خصوصی بود و دستورش، تعیین رهبر آینده نظام.

ساعت سه بعد از ظهر روز چهاردهم خرداد.

جلسه اصلی خبرگان با حضور ۶۱ نفر رسماً آغاز می شود. آقای هاشمی رفسنجانی دستور جلسه را اعلام می کند. رئیس جلسه، آقای مشکینی مجدداً تسلیت می گوید و مستقیماً سراغ اصل ماجرا می رود و به ماجرای یکی دو ماه پیش می پردازد. قبل از هر کاری، خبرگان هم می بایست به قبول استعفای قائم مقام قبلی که توسط امام پذیرفته شده بود، رای می دادند. رای گیری انجام شد و اکثریت به قبول استعفاء رای دادند. بحث بعدی، در مورد شرایط رهبر آینده بود. در مورد اصل ۱۰۷ قانون اساسی، مناقشه بر سر این

شدن بله...! - ما مرجع تقلید نمی خواهیم. - امام هم شما را صاحب نظر می دانستند. - آقا مسئله تمام است، ما نمی خواهیم از شما تقلید بکنیم. « خود آقای آذری قمی به صدا در آمد که: «همون طور که امام در اون جا تصریح کردند، که هر کسی را که خبرگان به عنوان رهبر انتخاب می کند، حالا به عنوان مجتهد باشد، به عنوان صدق عدول المومنین باشد، هم ولایت مطلقه دارد - عقیده من اینه - و هم، همزمان اطاعتش واجب است. یعنی حکم شما، لازم نیست حتما مجتهد باشید. اگر مجتهد هم نباشید از بابت صدق عدول المومنین است و من اطاعت می کنم.» هر چند، نحوه عمل ایشان، بعد ها نشان داد که گویی پیش بینی سید درست بوده است.

سید هم چنان بر مخالفتش می ورزید. «آخر...! به هر حال بنده مخالفم.» و پایین آمد. خبرگان بی خیال نمی شدند، او هم کوتاه نمی آمد. اما دیگر موقع رای گیری بود. آقای هاشمی اعلام کرد: «آقایانی که با رهبری آقای خامنه ای تا اتمام بازنگری قانون اساسی موافق هستند، قیام بفرمایند.» جمعیت به پاخواست. تمام اعضای هیئت مدیره ایستادند، به جز مرحوم آیت الله محمد مومن و خود سید، که به خودش رای نداد. آقای مشکینی آرام گفت: رای آورده اند. آقای هاشمی ولی به عدد شمرده. او با رای اکثریت خبرگان رای آورده بود. آرام آرام عینکش را بالا زد و شروع کرد به اشک ریختن. تقدیر، سرنوشتی جز ادامه فعالیت های علمی در حوزه برای او رقم زده بود...!

کمتر از دو ماه بعد در ۶ مرداد ماه ۱۳۶۸، همه پرسه بازنگری قانون اساسی انجام شد و این قانون، به تصویب آراء ملت رسید. بلا فاصله در ۱۵ مرداد، اجلاسیه فوری مجلس خبرگان بار دیگر برگزار شد. این بار هم اکثریت قاطع خبرگان، برای اینکه جای هیچ گونه شک و شبهه ای باقی نماند، بار دیگر رهبری آیت الله خامنه ای را تأیید کردند. به این ترتیب، شاگرد خلف روح الله، پرچم قیام او را برداشت. تا امروز و اگر خدا بخواهد تا روز ظهور، باذن الله تعالی.

منابع: (۱) کتاب روایت رهبری، نوشته یاسر جبرائیلی، انتشارات انقلاب اسلامی. (۲) فیلم کامل اجلاسیه فوری مجلس خبرگان رهبری به تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸.

که بشنوند. سید کمی می آشوبد. توقع چنین حرفی را ندارد. آقای هاشمی اما علاقه خبرگان را می بیند. قبل از نقل سخن، آقای سید عبدالکریم موسوی اردبیلی بر صحت گفته های آقای هاشمی شهادت می دهد. آقای هاشمی شروع می کند به نقل کردن: «ما یک جلسه ای با روسای قوا و نخست وزیر و حاج احمد آقا خدمت امام بودیم؛ همان موقعی که مسئله آقای منتظری داغ شده بود و ما با امام مباحثه داشتیم. یکی از احتجاجاتی که ما به ایشان داشتیم، این بود که شما اگر آقای منتظری رو کنار بگذارید، ما در رهبری دچار مشکل می شویم، خود امام هم به شورایی تمایلی نداشتند. ما هم می گفتیم فردی را نداریم که در جامعه مطرح کنیم. امام فرمودند: چرا نداریم؟ همین آقای خامنه ای. البته ما آن موقع می گفتیم که امام برای اینکه ما را قانع کنند که در بن بست نیستیم چنین حرفی را زده اند. قرار هم گذاشتیم که به کسی چیزی نگوییم. ما هم نگفتیم. اما بعد ها درز کرد، خود آقای خامنه ای هم اصرار داشتند که ما چیزی نگوییم.»

اما حالا یکی یکی مطالب امام را تأیید سید نقل می شد. انگار هیچ مخالفی برای این انتخاب وجود نداشت، اما نه. یک نفر شدیداً مخالفت می کرد و او کسی نبود جز خود سید. وقت گرفت و عصا زنان سمت تریبون رفت. او جای خالی امام را می دید، عظمت وظیفه ای که قرار بود بر گردن او قرار گیرد را می دید، انگار مخالفت های بعضی از همین آقایانی که با اصرار به او رای می دادند را در دهه های بعدی می دید. رفت که خبرگان را قانع کند. رهبری جامعه با همه وجود به او رو نهاده بود و او با همه وجود آن را پس می زد. خود را در جایگاه استاد دیدن، برایش سخت و سنگین بود. دلش نمی خواست قبول کند. مثل علمای خود ساخته دهه های قبل که با مکافات از زیر این چنین بار های سنگینی شانه خالی می کردند. می گفت من از لحاظ شرعی حرفم برای بیشتر آقایان این مجلس حجیت ندارد. تلویحا می خواست بگوید من رهبری که حرف او را نخرند و نپذیرند، نمی خواهم. «همین آقای آذری قمی که اول بار اسم من را در این جلسه آوردند، اگر من حکمی بکنم ایشان قبول می کنند؟ قطعاً قبول نخواهند کرد.»

صدای جمعیت باز بلند شد: «بله آقا بعد از رهبر

سگان دار آینده انقلاب در پیش داشت. مجدداً فقها، یکی یکی پای تریبون می آمدند. یکی در تأیید رهبری فردی، یکی در تأیید شورایی. آقایان محی الدین حائری شیرازی، موسوی جزایری، ابراهیم دشتی و دیگرانی که تک به تک آمدند و صحبت کردند. در این وقت، یادداشتی از طرف آقای محسن مجتهد شبستری به آقای هاشمی رفسنجانی می رسد. «آقای هاشمی! لطفاً آن مطلبی را که درباره آقای خامنه ای از امام شنیده ایم، برای خبرگان نقل کنید.» آقای هاشمی از طریق یادداشتی می گوید که اجازه دهید بینیم بحث شورایی و فردی به کجا می رسد. و حالا نوبت آقای محمدی گیلانی است که صحبت های خودش را شروع کند. ایشان با بیانی لطیف و آرام شروع به صحبت می کند. صحبت های او به میانه رسیده است که ناگهان از به قول خودش، آقای امیر سید علی خامنه ای نام می برد و شروع می کند به تعریف از ویژگی های ایشان. کم کم نگاه ها به سمت سید بر می گردد. حالا یک گزینه نسبتاً جدی و حرف جدید پیش روی خبرگان ملت مطرح شده است: آقای سید علی حسینی خامنه ای.

سید سرش را پایین انداخت. اشک چشم هایش هنوز خشک نشده بود. ولی هنوز خیالش کمی راحت بود، مطمئن بود به صورت خیلی جدی ای اسمش را نبرده اند. تازه خودش هم وقت گرفته بود تا در دفاع از شورایی حرف بزنند. نشست و به ادامه صحبت های خبرگان گوش داد. گاهی هم به آینده فکر می کرد؛ به اینکه حالا بعد از امام و پس از اتمام روز های ریاست جمهوری اش، برود حوزه و به فعالیت های علمی اش مشغول شود.

حالا نوبت آقای سید مهدی روحانی بود که در دفاع از فردی صحبت کند. بعد هم آقای محمد عبایی خراسانی. کمی بعد، آقای طاهری خرم آبادی پیشنهاد کفایت مذاکرات را می دهد. آقای هاشمی رای گیری را آغاز می کند و اعلام می کند آقایانی که با کفایت مذاکرات در این باره موافقت، قیام کنند. اکثریت به کفایت مذاکرات رای می دهند. حالا نوبت رای گیری دیگری است. فردی یا شورایی؟

آقای مشکینی تذکری می دهد: آقایانی که می خواهند به فردی رای بدهند، این را هم توجه داشته باشند که چنین فردی را پیدا می کنند یا خیر. آقای هاشمی بار دیگر می گوید: آقایانی که با فردی بودن رهبری تا تصویب قانون اساسی موافقت قیام کنند. فردی رای می آورد. خود آقای هاشمی تصریح می کند که نظرش روی شورایی بوده اما حالا که رای اکثریت به فردی است، او هم به نظر اکثریت احترام می گذارد. دوربین روی صندلی سید علی هم می رود. خود او هم به شورایی رای داده است و برای رای به فردی قیام نکرده. حالا نوبت بحث بر روی مصداق است.

هنوز بحث آغاز نشده، از گوشه و کنار مجلس صدا و همهله بلند می شود. چند نفر با هم حرف می زنند و خاطره ای را به یاد می آورند. در میان هیاهو، ناگهان آقای محسن مجتهد شبستری بلند می شود و با صدای بلند خطاب به آقای هاشمی رفسنجانی می گوید که من شنیدم امام درباره آقای خامنه ای حرفی زده اند و مطالبی فرموده اند که شما هم از آن مطلع هستید. لطفاً آن را همین الان نقل کنید. آقای هاشمی از خبرگان نظر خواهی می کند. صدا به صورت همزمان از چند جا بلند می شود که اگر الان نگوید، پس کی می خواهید بگویید؟ آن ها سخت مشتاقند



عدم کفایت سیاسی به قیمت تضعیف حاکمیت جبهه انقلاب

به مناسبت بیستم خرداد و فرمان تاریخی امام (ره) مبنی بر عزل بنی صدر

محمد جواد آزمون
کارشناسی علوم سیاسی



در روز بیستم خرداد ماه سال ۶۰ پیام کوتاه ولی بسیار مهم از جانب حضرت امام (ره) صادر شد: "جناب ابوالحسن بنی صدر از فرماندهی نیروهای مسلح برکنار شده اند." فرمانی که ثمرات آن پیروزی رزمندگان در عملیات‌های بعدی نظیر طریق القدس فتح المبین بیت المقدس و... بود. ابوالحسن بنی صدر که در انتخابات بهمن ماه ۵۸ توانست با کسب تقریباً ۱۱ میلیون رای سکانتدار قوه مجریه جمهوری اسلامی شود.

امام آن روز ها در بیمارستان به علت ناراحتی قلبی بستری بود، به همین علت تصمیم گرفت برای تمرکز بیشتر قوا و هدایت بهتر جنگ فرماندهی نیروهای مسلح را برعهده فرد دیگری بگذارد.

مرحوم آیت الله هاشمی که آن روزها رئیس مجلس شورای اسلامی بود، رئیس جمهور، یعنی ابوالحسن بنی صدر را به عنوان گزینه پیشنهادی مطرح کرد. امام نیز پیشنهاد مرحوم هاشمی را پذیرفتند و اداره جنگ را به عالی ترین مقام اجرایی کشور که از قضا برادر خانم مسعود رجوی نیز بود! واگذار کردند.

امام در تنفیذ حکم ریاست جمهوری بنی صدر نکته ای را به او تذکر دادند که تذکری به همه مسئولین است و قطعاً بنی صدر این نکته و تذکر را نادیده گرفت.

امام فرمودند جناب بنی صدر "حب الدنیا راس کل خطیئه" امید است پس از انتخاب شدن به عنوان رئیس جمهور وضعیتان با قبل از آن تفاوتی نکند، چرا که تفاوت پس از احراز مسئولیت نشان از ضعف نفس است.

در آن زمان اوضاع غرب کشور نگران کننده بود. هرروز تجاوزات مرزی بعثی ها بیشتر می شد ولی پاسخ قاطعی به این تجاوزات داده نمی شد. طبق آمار از اول فروردین ۵۸ تا آخر شهریور ۵۹ در مجموعه ۶۵۶ تجاوز دریایی، زمینی و هوایی از جانب همسایه غربی کشورمان ثبت شد اما از طرف ایران پاسخ درخوری به این تجاوزات داده نشد، چرا که جناب فرماندهی کل قوا در تهران مشغول جنگ قدرت با سایر ارکان نظام بود و پس از کش و قوس فراوان حاضر شد محمدعلی رجایی را به عنوان نخست وزیر معرفی کند.

او دست بردار نبود هر روز اختیارات بیشتری طلب می کرد و سایر بزرگان نظام که عمدتاً از حزب جمهوری اسلامی بودند را مورد عتاب و حملات خویشت قرار می داد تا جایی که دیگر تمام ارکان و کلیت نظام را به استبداد و ظلم

علیه ملت متهم کرد و هر روز دعوای تازه ای راه می انداخت.

اوضاع غرب کشور هر روز بدتر می شد، اما جناب رئیس جمهور گویا علاقه ای به توجه به گزارشات واصله از اهواز و کرمانشاه و سنجند و سایر استانهای غربی نداشت و به دنبال حذف رقبا و یا افزایش اختیارات خود به هر نحوی بود. بالاخره این کم توجهی ها کار خود را کرد و صدام گستاخانه در ۳۱ شهریور ماه فرودگاه های کشور و تهران را مورد هجوم قرار داد و جنگ به صورت رسمی آغاز شد.

حالا دیگر باید اختلافات را کنار گذاشت و قبل از هرچیز شر دشمن خارجی را از سر کشور و ملت کم کرد، اما جناب رئیس جمهور بنای این کار را نداشت و از هر طریقی سعی می کرد حاکمیت جبهه انقلاب را تضعیف کند.

آن روز ها بهترین راه برای این کار عدم استفاده از ظرفیت نهادهای انقلابی نظیر سپاه و بسیج ملی که بعد ها به بسیج مستضعفین تبدیل شد بود. جناب رئیس جمهور خود را عقل کل می دانست و اجازه حضور نیروهای مردمی را به علت بی تجربه خواندن آنها نمی داد و اصرار بر عملیات کلاسیک و استراتژی نظامی زمین سوخته داشت.

سپاه در زمان بنی صدر منزوی می شود اختلاف افکنی های رئیس جمهور در تهران همچنان ادامه داشت و اوج آن روز ۱۴ اسفند ۵۹ و صحبت هایش در دانشگاه تهران بود که فضای کشور را کاملاً متشنج کرد. او در این سخنرانی نظام را متهم به شکنجه مخالفین بدون هیچ سند

و مدرکی کرد.

امام در ۲۵ اسفند ۵۹ با توجه به اوضاع کشور مجبور می شود فرمانی ۱۰ ماده ای را ابلاغ نماید و همگان را به پیروی و تبعیت از قانون اساسی مکلف کند.

اما جناب رئیس جمهور واقعی برای فرامین امام نهاد و هر روز در روزنامه هایش به نظام و مسئولین آن از جمله شهید بهشتی، مرحوم هاشمی رفسنجانی و مقام معظم رهبری حمله می کرد و از این سه تن با تعبیر سه تفنگدار یاد می کرد. این سه نفر نیز هر روز خطرو خیانت های بنی صدر چه در جبهه جنگ با عراق چه در جنگ با معارضین مسلح داخلی نظام نظیر سازمان منافقین را به امام گوشزد می کردند اما امام هیچ وقت روی خوش به اینها نشان نمی دادند و از لزوم حفظ وحدت سخن می گفتند.

بالاخره در جلسه ۱۹ خردادماه مرحوم هاشمی با ناراحتی به امام از لزوم برکناری بنی صدر سخن می گوید که امام نیز بالاخره مجاب می شود که بنی صدر را از فرماندهی نیروهای مسلح کنار بگذارد. در ۲۶ خرداد ۱۳۶۰، دو فوریت طرح نمایندگان مجلس شورای اسلامی برای ارزیابی کفایت سیاسی رئیس جمهور وقت "ابوالحسن بنی صدر" در مجلس به تصویب رسید. طرح در دستور کار مجلس قرار گرفت و پس از پنج روز با رأی اکثریت نمایندگان عدم کفایت ابوالحسن بنی صدر برای ریاست جمهوری تصویب شد.

پس از این تصمیم سرنوشت ساز عملیات های طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس و... انجام شد که همگی با موفقیت و پیروزی سپاه و ارتش اسلام به پایان رسید.

چ مثل چریک، چ مثل...

مروری بر حیات سیاسی شهید چمران به مناسبت سی و نهمین سالگرد شهادت ایشان

بهار اسکندری
کارشناسی حقوق

چمران دهه ۳۰

نهضت آزادی از جمله گروه های سیاسی بود که در فضای نسبتاً باز سیاسی در آغاز دهه ۴۰ فعالیت مستقل سیاسی خود را آغاز و اعلام موجودیت نمود. اعضای فعال نهضت پیش از آن در ذیل جبهه ملی ایران فعالیت می کردند و در ماجرای نهضت نفت نیز در دهه ۳۰ و ۴۰ فعال بودند. حضور مهندس بازرگان و دکتر یدالله سحابی در راس این تشکل موجب شد تا نهضت آزادی بتواند در دوران فترت گروه های سیاسی - اسلامی فعال، از میان دانشجویان مذهبی دانشگاه ها و آنها که بازرگان و سحابی را می شناختند، عضوگیری کند. آشنایی مصطفی با مهندس بازرگان به زمانی پیش از اعلام موجودیت رسمی نهضت و در دهه ۳۰ بر می گردد، آنگاه که چمران به عنوان دانشجویی جوان در سال ۱۳۳۲ به دانشکده فنی دانشگاه تهران قدم گذاشت. اما با اعلام موجودیت نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰، چمران در ایران نبود که بتواند به عضویت آن درآید و سند و مدرکی نیز مبنی بر عضویت رسمی وی در نهضت آزادی در این ایام وجود ندارد و همین جدایی و فاصله چند ساله بود که زمینه واگرایی چمران از نهضت آزادی و

شکل گیری "چمرانی جدید" با هویتی متفاوت از تعلقات پیشین را در وی فراهم آورد. ظهور و بروز این خط مشی متفاوت را می توان در انتخاب مشی مبارزاتی متفاوت و متعارض چمران و سران نهضت آزادی بعد از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مشاهده نمود.

بازگشت چمران

"امام به من گفت همان و من ماندم" این جمله ایست که دکتر چمران در نامه به همسرش غاده مینویسد و تصمیم خودش را مبنی بر عدم بازگشت به لبنان اعلام میکند. این عبارات نشان می دهد که شاید تنها عاملی که باعث ماندن شهید چمران در ایران شده بود، درخواست امام از وی بود، نه مناسبات حزبی و رفاقت های سازمانی! اعضای نهضت آزادی در سال های اخیر تلاش کردند تا صحیح یا غلط رویکردی را جا بیندازند، و این مساله بود که مبارز و مجاهد دکتر مصطفی چمران، از اعضای فعال نهضت آزادی بوده و در حالی به شهادت رسید که همچنان به آرمان های آن متعهد بود.

آقای بازرگان استاد او بود و مصطفی بسیار به او علاقه داشت و احترام می گذاشت ولی در مورد عقاید و جایی که به سیستم های فکری و اعتقادی و عملیاتی می رسید، او خودش را آن گونه نمی دانست که هرچه آنها بگویند انجام دهد. همانگونه که همراه هیئت دولت موقت برای

استعفا به قم نزد امام نرفت و یا آن نامه ای که آنها نوشته بودند را امضاء نکرد. دکتر نیز خود یکبار در مورد احترامش به امام رو به اعضای نهضت گفت: "اگر امام نبود شما پنجاه سال دیگر هم در زندان می ماندید و می پوسیدید و هیچ کار دیگری هم نمی توانستید انجام دهید. هیچ حزب سیاسی در کشور قادر نبود رژیم شاه را ساقط کند."

آزادی خواهی به زعم چمران

افرادی چون ابراهیم یزدی دبیر نهضت آزادی و دیگر اعضا معتقد بودند چمران هیچگاه از نهضت جدا نشد. اما مهدی چمران درباره ارتباط برادرش با نهضت آزادی و اینکه ابراهیم یزدی معتقد است شهید چمران با پرچم نهضت آزادی به مصر رفته است به این اشاره می کند که من سؤالم از اعضای نهضت آزادی که مدعی اند شهید چمران عضو نهضت آزادی خارج از کشور بود این است که چمران در کجای جهان با آرم نهضت آزادی فعالیت کرد. زمانی که دکتر چمران در لبنان زندگی می کرد لبنان در حال جنگ با اسرائیل بود در شرایط جنگی لبنان شهید چمران چه فعالیت حزبی برای نهضت آزادی انجام می داد؟ دکتر چمران با اعضای نهضت آزادی از جمله مهندس بازرگان، ابراهیم یزدی، صادق قطب زاده و محمد نخشب دوست بود و همکاری می کرد. اما وقتی این آقایان وارد ایران شدند و پست گرفتند راه دیگری در پیش گرفتند. کسانی که اصرار دارند شهید چمران عضو نهضت آزادی بود زمانی که وی از آمریکا به ایران آمد چگونه از دکتر استقبال کردند؟ اصلاً از ایشان استقبال کردند؟

هیچگاه به تندروها اعتماد نکن!

پس از کودتای نوژه و درخواست مجدد برای انحلال مجلس، چمران به دفاع از ارتش پرداخت. "این ارتش با وجود تمام هجوم و حمله ای که به آن می شود ارتشی نبود که با ملت ما بجنگد پیروزی انقلاب ما در سایه این حقیقت بود که ارتش به ملت ما پیوست و نچنگید." "یک ارتش ۵۰۰ هزار نفری اگر میخواست با ملت بجنگد، میلیون ها کشته می دادند نه ۶۰ هزار نفر، نه ۷۰ هزار نفر! ارتش به ملت پیوست." این بخشی از نطق ۲۳ تیر ۵۹ مصطفی چمران است. یکی از جلوه های سیاسی چمران این نطق طولانی وی در مجلس و دفاع از حفظ ارتش بود؛ چمران در اینجا با راهبردی که امام آنرا تعیین نموده بود بر حفظ ارتش تاکید کرد و بار دیگر چمران خمینی تمام قد در برابر تندروها رخ نمود. مریم کاظم زاده عکاس جنگ و یکی از همراهان شهید می گوید چند روز پس از آن واقعه دکتر با اظهار ناراحتی در این رابطه گفتند که چقدر آزاردهنده است که عده ای تندروی می کنند و نصیحت ایشان این بود که هیچگاه به تندروها اعتماد نکن!



چمران حماسه‌ای برای تاریخ

نازنین ابراهیم آبادی
کارشناسی اقتصاد

آخر ای مولای من مهدی، به درگاهت شدم/ در طریقت از دل و جان پیرو جانت شدم
از نام پر افتخارت مشخص است که دلی دلیر و شجاع داری، قلبی به وسعت دریا و جهان بی کران داری. کلام شهید، گوهر هایی است که از عمق اقیانوس آنان بیرون آمده است. آری گوهرهایی از سخن ملکوت شهادت انتخاب شده می‌گویند. هیچ کس مانند چمران، شریعتی را درک نکرد. در تمامی ادوار زندگی خود سرسختانه در مبارزات سیاسی کشور من جمله مجلس که نماینده‌ای از جنس جسارت و شجاعت تا صنعت و ثروت ملی کشورمان نفت شرکت و نقش موثری داشت.

مصطفی در سال ۱۳۱۱ در خیابان بوذرجمهری (پانزده خرداد کنونی) دیده به جهان گشود. پس از گذراندن دوره های تحصیلی در سال ۱۳۳۶ از دانشکده ی فنی دانشگاه تهران در رشته الکترو مکانیک فارغ التحصیل شد و پس از یکسال تدریس در همین دانشگاه با استفاده ی از بورسیه ی تحصیلی عازم آمریکا شد. دوران دانشجویی مصطفی در دانشکده ی فنی، دوران پر حادثه ای بود. او یکی از شاهدان عینی واقعه ۱۶ آذر سال ۳۲ در دانشکده فنی دانشگاه تهران بود. پس از تحقیقات علمی در جمع معروف ترین دانشمندان جهان در کالیفرنیا و معتبرترین دانشگاه آمریکا - برکلی - با ممتاز ترین درجه علمی موفق به اخذ مدرک دکترای الکترونیک و فیزیک پلازما گردید.

دلور مردی که چندی پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در حمایت از امام خوبی ها سرور مومنان انقلابی (امام خمینی) و رهبری ایشان راهی کشور مصر شد و بعد از آن برای تعلیم فرهنگی و چریکی راهی لبنان شد. کسی که در برابر تهمت های گروه های مختلف سیاسی سر خم نکرد و با قدرت در برابر آنان ایستاد. مرد پیروی که به خاطر حرف امامش رهبر دلش در ایران ماند و به خدمت به مردمش در سپاه پاسداران درآمد. چمران یکی از تئوریسین های جنگ های نامنظم در ایران بود، در هماهنگ کردن سپاه و ارتش نقش موثری داشت.

این ها تنها گوشه ای از فداکاری و زحمات گرانقدر این مرد بزرگ و سیاسی است در برابر اعتراض خشونت بار بر مظلومین که زیر شمشیر سمگتگر، اشک خون و شکستن بر جناح سرد و نه بر طاغوت گفتن. این شهید بلندوالا آرزو داشت که کوله ی غم و درد انباشته خود را بر دوش گرفته و به صحرای عموم رهسپار شود. صحرایی که حیات واقعی در آنجا رقم می خورد.

حیات دنیوی او در ۳۱ خرداد سال ۱۳۶۰ در دهلاویه به پایان رسید. هرچند که برای شهدا شهادت پایان نیست و عند ربهم یرزقون هستند. حال امروز چمران و امثال چمران در میان ما نیستند و تمامی جوانان این خاک آغشته بر خون شهیدان آزادی و امنیت خود را مدیون آنان هستیم و نام های شهید چمران که انقلاب را به پاکی و قداست می رساند و توحید را با دل و جان حفظ می کند. ادامه دهنده ی راه زیبای آنان خواهیم بود ... تا آخرین نفس ...

قسمتی از پیام امام (ره) در شهادت دکتر چمران

«چمران عزیز با عقیده پاک، خالص [و غیر وابسته به دستجات و گروه های سیاسی و عقیده به هدف بزرگ الهی، جهاد در راه آن را از آغاز زندگی شروع و [زندگی خود را] با آن ختم کرد... او با سرافرازی زیست و با سرافرازی شهید شد و به حق رسید. هنر آن است که بی هیاهوهای سیاسی و خودنمایی های شیطانی برای خدا به جهاد برخیزد و خود را فدای هدف کند و این هنر مردان خداست. او در پیشگاه خدای بزرگ با آبرو رفت. روانش شاد و یادش به خیر».

ختم غائله!

۲۴ مرداد است، شهر پناه به محاصره افراطیون درآمد است. ۳۰۰ پاسدار که به عشق راهی که برگزیده بودند، در پناه به دنبال دفاع از آرمان هایشان بودند، خود را در حلقه محاصره ای می دیدند که هر لحظه تنگ تر می شد. گویی دولت از وجود ارتشی که تانک ها و جنگنده های آن همسایگان را به غبطه واداشته بود و از وجود سپاهی جان برکف در کشور خبر نداشت! تساهل، مصلحت سنجی و سیاست گام به گام دولت موقت و آقای بازرگان، ارتش و سپاه را منفعل و بی تأثیر کرده بود. حلقه محاصره تنگ تر می شد. در غیاب دولت که در آن شرایط، افطاری دادن به مسئولان در مجموعه ورزشی آزادی را صالح ترین عمل یافته بود، گروهک های مذکور، با ۵ هزار نفر از نیروهای مجهز به سلاح های سنگین، پاسداران اسیر در محاصره را سر بریده و سرهای آنان را در شهر می گرداند. سپس با هدف تسلیم کردن تعداد باقی مانده، آب را به روی آنان بسته و سرهای بریده را مقابل دید آنان قرار می دهند تا اینکه شهید چمران و افرادی از جمله شهید فلاحی، به یاری پاسداران زنده مانده می شتابند. البته برخی معتقدند که چمران در ابتدا برای مذاکره به پناه رفته بود. اما به نقل از مهندس سیداحمد کاویانی که به



من دنیا را طلاق دادم.
خدای بزرگ مراد از آتش عشق و محبت سوزاند.
مقیاس ها و معیارهای جدید بر دلم گذاشت
و خواسته های عادی و مادی و شخصی در نظرم حذف شد.
روزگاری گذشت که دنیا و مافیها را سه طلاقم کردم
و از همه چیز خود گذشتم.
از همه چیز گذشتم و با آغوش باز به استقبال مرگ رفتم
و این شاید مهمترین و اساسی ترین پایه پیروزی من
در این امتحان سخت باشد.

شهید دکتر مصطفی چمران
سید محمد کاویانی

سال هشتم؛ شماره هجدهم
خرداد ۱۳۹۹